

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

Mehdi_samee@yahoo.com

علیه پروژه اتمی و در دفاع از توسعه پایدار و
منافع ملی مردم ایران

روز شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۸۳ (۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴)،
خبرگزاریهای جهان خبر تصویب قطعنامه شورای
حکام سازمان بین المللی انرژی اتمی در باره رژیم
ایران را مخابره کردند. شورای حکام آژانس بین المللی
انرژی اتمی پس از چند روز رایزنی و تبادل نظر و با
حذف «مکانیزم ماشه» در قطعنامه خود، پیش نویس
قطعنامه ارایه شده توسط اروپا را با برخی اصلاحات
تصویب کرد.

در این قطعنامه که خبرگزاری دولتی مهر آن را
گزارش نموده، «با نگرانی، توجه به این که در گزارش
مدیر کل به طور جزئی به جزء آن اشاره شده، ایران به
تقاضاهای مکرر شورای حکام برای تعلیق «همه»
فعالتهای مربوط با غنی سازی و فرآوری به عنوان
اعتمادسازی، توجهی نکرده است، همچنین با نگرانی
از این که ایران به عنوان بخشی از روند آزمایشی
تاسیسات تبدیل اورانیوم قصد دارد ۳۷ تن کیک زرد را
تولید کند» از جمهوری اسلامی می خواهد: «به طور
مثبت و سریع به درخواست دبیر کل پاسخ مثبت دهد
مبنی بر این که ایران بایستی امکان دسترسی به
مکانها، اشخاص و اطلاعات مرتبط با اجرای پادمان را
در مواردی که آژانس درخواست می کند، فراهم آورد.
همچنین فعالانه اطلاعات اضافی را در اختیار دهد که
می تواند شناخت آژانس را درخصوص مسائل باقیمانده
و برنامه های اتمی ایران ارتقا دهد و همه توان خود را
برای روشن کردن مسائل مهم قبل از نشست ۲۵
نوامبر به کارگیرد بخصوص مسائل مربوط به منشاء و
علت آلودگی اورانیوم و واردات، مونتاژ و استفاده از
سانتریفوژ.»

بقیه در صفحه ۲

حقیقت چیز دیگری است

صفحه ۶



یادمان کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در خاوران

سرمقاله

چالشها و رویدادهای جنبش کارگران و
مزدبگیران در شهریور ماه

صفحه ۵

جهان در آینه مرور

صفحه ۱۳

شناسه های بحران در روابط
جمهوری اسلامی و آمریکا

صفحه ۴

فعالتهای حقوق بشری

روز شنبه ۱۸ سپتامبر، فعالان سازمان چریکهای فدایی
حلق و عده ای از کوشندگان سازمان عفو بین الملل، از
سوی این سازمان، میز کتابی در یک فستیوال هنری و
فرهنگی در آمریکا، ویرجینیا، ترتیب دادند که با
استقبال بسیار روبرو شد. در این برنامه، تعداد زیادی
امضا در حمایت از ۴ فراخوان سازمان عفو بین الملل
جمع آوری گشت. موضوع این ۴ فراخوان به قرار زیر
است.

- ۱- آزادی و نجات جان آقای ارژنگ داوددی از
زندانهای مخوف رژیم جمهوری اسلامی
 - ۲- آزادی دانشجویان دستگیر شده در تظاهرات
دانشجویی ۱۸ تیر
 - ۳- اقدام فوری برای رسیدگی به وضعیت مردم سودان
 - ۴- رهایی پدرلی، از زندان سیاسی ویتنام
- شرح کاملتری از این ۴ فراخوان، در شماره های قبلی
نبرد خلق آمده است.



«سحر که از کوه بلند جام طلا سر می زنه»

در صفحه ۱۵

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

در قطعنامه از رژیم ایران خواسته می شود که: «بدون هیچ تأخیری پروتکل را تصویب کند.» در قطعنامه از این که «اجرای تصمیمهای ایران برای تعلیق فعالیتهای بازیافت و مرتبط با غنی سازی که در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۳ و ۲۴ فوریه ۲۰۰۴ به اطلاع آژانس رسید، به طور چشمگیری از دایره شناخت آژانس درباره این تعهدات دور ماند و همچنین این که ایران از آن زمان برخی از این تصمیمات را لغو کرده است» ابراز تاسف شده و از رژیم ایران خواسته شده که: «بلافاصله و تحقیقا همه فعالیتهای مرتبط با غنی سازی را به حال تعلیق درآورد، بخصوص ساخت، مونتاژ و آزمایش قطعات دستگاه سانتریفوژ و تولید مواد لازم از جمله از طریق آزمایش در UCF. (تاسیسات تبدیل اورانیوم) طوری که آژانس بتواند بخصوص با توجه به بندهای ۷ و ۸ این قطعنامه برنامه های هسته ای ایران را تایید کند.»

در بند ۷ قطعنامه: «از دبیرکل می خواهد که پیشاپیش قبل از نشست نوامبر شورای حکام، گزارشی درباره کل یافته های مربوط به برنامه اتمی ایران از سپتامبر ۲۰۰۲ تاکنون به این شورای ارائه کند...» و در بند ۸ نیز از دبیرکل آژانس می خواهد که تا «پیش از نشست شورای حکام در ماه نوامبر گزارشی را درباره پاسخهای ایران در مقابل درخواست شورا از این کشور در قطعنامه های قبلی بخصوص درخواستهای مرتبط با تعلیق کامل فعالیتهای مرتبط با غنی سازی و بازیافت ارائه کند.»

یک روز پس از تصویب این قطعنامه، رسانه های دولتی در ایران ضمن انعکاس خبر تصویب قطعنامه اجلاس شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی، عکسهایی از ولی فقیه نظام را که در آخرین روز مانور نظامی سپاه پاسداران شرکت کرده بود چاپ کرده و از زبان وی نوشتند که: «دشمن برای تضعیف نظام راه به جایی نمی برد.»

روزنامه شرق نیز در روز یکشنبه ۲۹ شهریور، تصویب قطعنامه علیه فعالیتهای هسته ای رژیم را در صدر اخبار خود آورد و نوشت: «هر چند موسویان، سخنگوی هیات مذاکره گر ایرانی در وین، اعلام کرده ضرب الاجلی در بیانیه نیست، ولی بند نهم این بیانیه اعلام می کند در نشست ماه

نوامبر آینده شورا، این نهاد در مورد کفایت یا نیاز به هر گونه قدم تکمیلی مرتبط با وظایف ایران تصمیم خواهد گرفت.» تفسیر روزنامه شرق در مورد این بند از قطعنامه این است که: «ماه نوامبر مهلت پایانی هرگونه پرسش باقی مانده است.»

قبل از شروع کار شورای حکام، خبرگزاریها متن گزارش آقای محمد البرادعی به این اجلاس را منتشر کردند. بند ۲۶ این گزارش چنین بود: «در ارزیابیهای کلی از غنی سازی سانتریفوژ پی ۲، دلایل ارائه شده از سوی ایران برای دوره زمانی میان سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ تضمین کافی را ایجاد نکرد که اطمینان داشته باشیم در طول مدت مذکور هیچ فعالیتی صورت نگرفته است. آژانس بازرسیهای خود را از شبکه های تهیه ادامه می دهد.» در بند ۲۷ گزارش دبیر کل آژانس آمده است: «ایران هنوز ذرات اورانیوم کم غنی شده و کامل غنی شده را که در نطنز، شرکت کالای الکتریک، فرآیند تکنیک و جدیدا در پارس تراش پیدا شده بود و از تجهیزات وارداتی پی ۱ منتج شده بود نگهداری می کند. اما برخی از سوالات همچنان بی پاسخ باقی مانده اند.»

در فاصله انتشار گزارش دبیرکل آژانس تا تصویب قطعنامه، رژیم از ابزارهای گوناگونی برای عدم تصویب قطعنامه استفاده کرد. اما سرانجام پس از آن که ترم «مکانیزم ماشه» از قطعنامه حذف و چند تغییر جزئی در آن صورت گرفت، با همکاری اعضای شورای حکام به تصویب رسید.

پس از تصویب قطعنامه بعضی از گردانندگان رژیم کوشیدند تا حذف ترم مکانیزم ماشه را یک «پیروزی بزرگ» برای جمهوری اسلامی و یک «شکست» برای آمریکا ثبت کنند. اما بندهای مهم قطعنامه یک هشدار جدی برای خامنه ای که همه ی سیاستهای اتمی رژیم زیر نظر او هدایت می شود بود.

روز دوشنبه ۳۰ شهریور، روزنامه شرق در سرمقاله خود نوشت: «تا زمانی که کشور در صحنه جهانی شریک مطرح ندارد نباید در مسیری گام نهد که وسیعترین هزینه ها را در قبال کمترین دستاورد ها به ارمغان می آورد... می توان دریافت چرا آمریکا توانسته است یک چنین مجموعه رنگارنگی از بازیگران بین المللی را در آژانس انرژی اتمی در کنار خود قرار دهد و بدون شلیک حتی یک تیر به نتایجی دست یابد که در بلندمدت اثربرابی وسیع در معادلات قدرت در منطقه خواهد داشت.» روزنامه آفتاب یزد در سرمقاله

خود به قلم سردبیر آن نوشت: «در ایران اختلافات درونی به حدی است که به قدرت دولت در مذاکره لطمه می زند.» در ادامه این سرمقاله، در پاسخ کسانی که دم از پیروزی می زند نوشته شده که: «برخی می توانند ادعا کنند که شکست کامل نصیب آمریکا شده و حتی می توانند بگویند که آنچه که به دست آمده همان است که ما می خواستیم اما این اظهار نظرها واقعیت را تغییر نمی دهد.»

هم از این رو بود که ولی فقیه نظام همه ی امکانات خود را برای رویارویی با این تهدید جدی که منجر به تشدید اختلاف درونی خواهد شد، بسیج نمود و به همه ی سرکرده گان رژیم دستور داد که در مقابل تهدید آژانس به حربه تهدید متوسل شوند تا این حربه بتواند در کنار فرصت عراق، پیام روشنی به طرفهای مربوطه ارسال کند.

به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی روز سه شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۸۳ (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۴)، غلامرضا آقازاده، رییس سازمان انرژی اتمی، در دیدار با محمد البرادعی در مقر آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین گفت: «بیرامون تعلیق، ما همیشه بر اساس اقدامات داوطلبانه خود عمل نمودیم و هیچگاه مصوبات شورای حکام در این خصوص برای ما قابل قبول نبوده است. طبعاً اکنون بر اساس قطعنامه عمل نخواهیم کرد.»

با این حال آقازاده همه ی پلها را خراب نکرد و برای وقت تلف کردن و سرگرم کردن آژانس افزود: «جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد همکاری لازم را در خصوص حل این موضوعات انجام دهد همانطور که طی این مدت تلاشهای گسترده ای صورت گرفت تا موارد باقیمانده تا ماه نوامبر به نحو بسیار مطلوبی حل شود.»

در همین روز سید محمد خاتمی در مراسم رژه نیروهای مسلح گفت: «دستیابی به فناوریهای گوناگونی که لازمه اقتدار نظام است از جمله فناوری صلح آمیز هسته ای، حق ماست و عزم ملت و کشور برای دستیابی به فناوری روز بین المللی اراده ماست و کسی نمی تواند ما را از این حق مشروع و قانونی محروم کند.»

خاتمی افزود: «ما آماده همکاری هستیم و انتخاب خود را کرده ایم و این بر عهده دیگران است که انتخاب خود را بکنند و راه را برای همکاری بیشتر بپذیرند تا با جلب اعتماد جهانی مبنی بر این که به سوی سلاحهای هسته ای نمی رویم راه خود را برای رسیدن به فناوری هسته ای ادامه دهیم. ما این راه را حتی اگر به قطع نظارت بر فعالیتهای

ما باشد، ادامه می دهیم و چه نظارت باشد چه نباشد، دنیا باید مطمئن باشد که ما به سوی سلاح هسته ای نمی رویم.»

در یک رویداد دیگر، خبرگزاری فارس در روز سه شنبه ۳۱ شهریور اعلام نمود که: «طرح دو فوریتی الزام دولت به خروج از معاهده منع تولید و گسترش سلاح های هسته ای (NPT) از سوی نمایندگان تقدیم هیات رئیسه مجلس می شود.»

به گزارش این خبرگزاری، ماده واحده طرح مذکور تاکید می کند که دولت مکلف است: «با تعیین یک ضرب الاجل خواستار مختومه شدن پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران در اجلاس آتی شورای حکام - نوامبر ۲۰۰۴ / ۱۱ آبان تا آذر ۱۳۸۳ شود و در پایان مهلت مقرر چنانچه این خواسته مشروع تحقق نیافت، با استفاده از حق قانونی مصرح در ماده ۱۰ پیمان مزبور، ظرف مدت یک هفته، تقاضای خروج جمهوری اسلامی ایران از پیمان منع تولید و گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) را به آژانس بین المللی انرژی اتمی تسلیم کند.» بر اساس دو تبصره این طرح «از تاریخ تصویب این ماده واحده تا زمان برپایی اجلاس آتی شورای حکام، دولت موظف است تنها در چارچوب مفاد پیمان منع تولید و گسترش سلاحهای هسته ای (NPT) و پادمان شماره ۱۵۳ با آژانس اتمی تعامل داشته باشد» و «از زمان تصویب این ماده واحده دولت حق ندارد به تعهداتی که به طور داوطلبانه و بیرون از بستر قانونی معاهده یاد شده و پادمان شماره ۱۵۳ پذیرفته است عمل کند.»

اگر این طرح در مجلس ارتجاع به تصویب برسد و شورای نگهبان آن را تایید کند، یک بازگشت کامل از قرارداد سعدآباد و یک تهدید آشکار در مقابل آژانس بین المللی انرژی اتمی به حساب می آید. البته خامنه ای در استفاده از این حربه تهدید بیش از هر چیز تاثیر گذاری بر انتخابات آمریکا را مد نظر دارد.

در این میان، چیزی که از جانب رژیم حاکم بر ایران نادیده گرفته می شود، منافع حیاتی مردم ایران است. برای خامنه ای و ایادی او دستیابی به سلاح اتمی برای نقشه های توسعه طلبانه و تجاوزگرانه شان نقش حیاتی دارد. تلاش گردانندگان رژیم ایران این است که با باج دهی، باجگیری، فریب دادن، مذاکره همراه با مانور و مخفیکاری برنامه ای که علیه منافع و مصالح مردم ایران است را پیش ببرند.

بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

هدف نظام ولایت فقیه این است که با توسعه برنامه اتمی در زمینه سلاح اتمی و انرژی اتمی وارد باشگاه اتمی شده و بدین ترتیب پایه های حکومت استبدادی و مذهبی خود را که از جانب مردم ایران مورد تهدید جدی قرار گرفته، تقویت کند.

روز ۲۴ خرداد ۸۳، خبرگزاری آسوشیتدپرس طی گزارشی از قول وزیر امور خارجه رژیم ایران اعلام کرد که: «ایران توانمندی فنی هسته‌یی بالایی دارد. جامعه بین‌المللی، ایران را به عنوان عضو باشگاه کشورهای اتمی به رسمیت بشناسد.»

روزنامه جمهوری اسلامی در ۲۶ خرداد ۸۳ نوشت: «حجت الاسلام والمسلمین قربانعلی دری نجف آبادی، وزیر سابق اطلاعات و رئیس دیوان عدالت اداری در گفتگو با خبرنگار ما، با تأکید بر حق مسلم ایران در استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی، گفت: آمریکا و اروپا چه بخواهند و چه نخواهند، باید بپذیرند که جمهوری اسلامی ایران در باشگاه هسته‌یی جهان قرار گرفته است.»

بدین ترتیب و بنا به اعتراف گردانندگان رژیم، تولید اورانیوم در دستور کار رژیم ایران است که بخشی از آن به طور علنی برای انرژی اتمی و بخشی از آن به طور مخفی برای ساخت سلاح اتمی و ورود به باشگاه کشورهای اتمی می باشد.

واقعیت این است که بر اساس بررسیهای کارشناسی بسیاری از متخصصان ایرانی و غیر ایرانی، استفاده از انرژی اتمی به هیچوجه مزیت اقتصادی برای ایران ندارد و صرف میلیاردها دلار که تاکنون از جیب مردم ایران پرداخته شده در صورتی که به ایجاد یک نیروگاه اتمی بیانجامد، زیانهای زیادی در زمینه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای مردم ایران خواهد داشت.

این که رژیم ایران حاضر نیست به طور شفاف پیرامون هزینه

های انجام شده در نیروگاه اتمی بوشهر با مردم ایران برخورد کند، بیانگر آن است که صرف میلیاردها دلار برای ساخت یک نیروگاه هزار مگا وات، پوششی برای پروژه سلاح اتمی است. در سال ۱۳۷۰ که آلمانیها از

پروژه ساخت نیروگاه بوشهر کناره گیری کردند، رضا امراللهی، رییس وقت سازمان انرژی اتمی در مورد هزینه های صرف شده برای این نیروگاه تا آن زمان گفت: «علی رغم این که سازمان انرژی اتمی در کشور قبل از انقلاب اسلامی حدود ۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده بود، اما از این مبلغ کمتر از ۵۰ میلیون دلار برای پژوهش و تحقیق اختصاص یافته بود.» (کیهان، ۷ خرداد ۱۳۷۰)

همین روزنامه در شماره روز بعد خود نوشت: «خساراتی که بابت عدم تکمیل این نیروگاه توسط پیمانکار آلمانی به ایران وارد شده، تا کنون بیش از ۱۰ میلیارد دلار است.» یا توجه به این که از سال ۱۳۷۰ تاکنون نیز دهها میلیارد دلار برای آن چه که رژیم آن را فناوری اتمی و نیروگاه اتمی می نامد هزینه شده، می توان به این نتیجه رسید که صرف میلیاردها دلار نه برای ساخت یک نیروگاه که در جهت اهداف دیگری بوده و در حقیقت منابع ملی ایران به نام انرژی اتمی به کام سلاح اتمی، جنگ و تشنج آفرینی ریخته می شود.

روزنامه شرق در شماره روز دوشنبه ۲ شهریور ۱۳۸۳ (۲۳ اوت ۲۰۰۴)، در گزارش اصلی خود ضمن برشمردن بحران هسته ای ایران و روابط ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی، نوشت: «در نیروگاه بوشهر وضع به گونه ای دیگر است و همه تلاش می کنند تا نشان دهند که اوضاع عادی است و نیروگاه در موعد مقرر افتتاح خواهد شد... فقط شش فصل از گزارش راه اندازی که باید کامل و به آژانس فرستاده شود آماده شده و هنوز گزارش به آژانس نرفته است در حالیکه این آژانس بین المللی انرژی اتمی است که باید در مورد راه اندازی نیروگاه بوشهر تصمیم گیری کند.»

روزنامه همشهری در همین روز از زبان معاون نیروگاه های

کشور از هزینه ساخت نیروگاه بوشهر خبر داده که: «در مقایسه با برآورد اولیه به دو برابر رسیده و در حالی که پرونده فعالیت هسته ای ایران هنوز بسته نشده، بیش از یک میلیارد دلار سرمایه در این میان سرگردان مانده است.»

با وجود چنین هزینه های گزاف و در کشوری که دارای دومین منابع گاز طبیعی می باشد و در حالی که با هزینه هایی که تاکنون برای پروژه اتمی صورت گرفته امکان ساخت بیش از ۱۰ نیروگاه سیکل ترکیبی با حدود ۱۵ هزار مگا وات برق وجود می داشت، هیچ دلیل و برهان منطقی نمی تواند ثابت کند که چنین پروژه هایی مزیت اقتصادی دارد.

پنهانکاری مداوم و با تمام قوا و عدم شفاف سازی برنامه هسته ای از جانب رژیم، جای شک و شبه ای باقی نمی گذارد که هدف اصلی مستبدان حاکم بر ایران دستیابی به سلاح اتمی است. از آنجا که به علت اختناق و سزوکوب حاکم بر ایران، مردم و متخصصان نمی توانند آزادانه به اظهار نظر بپردازند، زنان و مردان ایرانی که مدافع یک برنامه توسعه پایدار و دموکراتیک می باشند، می توانند بر اساس مسوولیتشان در قبال مردم ایران به جهانیان اعلام کنند که:

زنان و مردان آگاه و ترقیخواه ایرانی بنا بر آرمانهای انسانی خود و به علت این که با جنگ و دخالتگری نظامی قدرتهای بزرگ مخالفند و خواهان جهانی خالی از سلاحهای کشتار جمعی به ویژه در منطقه خاورمیانه هستند، در گام اول و بنا به وظیفه خود در برابر مردم ایران، خواستار اقدام عاجل جامعه بین المللی در قبال برنامه های اتمی رژیم حاکم بر ایران می باشند. دفاع از توسعه پایدار، دموکراتیک و صلح طلبانه برای مردم ایران، با تلاش برای انحلال همه ی پروژه های رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران در زمینه سلاح و انرژی اتمی مترادف است.

پایان چانه زدنی اتمی

لیلا جدیدی

برای اولین بار تمامی ۳۵ عضو شورای حکام سازمان بین المللی انرژی اتمی، قطعنامه ای را به امضا رساندند که طی آن از جمهوری اسلامی می خواهند به تمامی فعالیتهای مربوط به غنی سازی اورانیوم و برنامه های در ارتباط با آن، خاتمه دهد.

روز گذشته، کشورهای غیر متعهد با پیش نویس قطعنامه ی پیشنهادی اروپا، بویژه با دو بند آن که برای جمهوری اسلامی ضرب الاجل تعیین کرده بود، مخالفت کرده بودند. آنها تهدید کردند که یک قطعنامه مستقل ارایه خواهند داد و هر دو را به رای می گذارند. با این حال، قطعنامه اروپا بدون رای گیری مجدد، امروز شنبه ۱۸ سپتامبر، مورد تایید همگی اعضا شورای حکام قرار گرفت.

چند ساعت پیش از اعلام نتیجه نهایی و بعد از چرخش موضع پاکستان، از کشورهای غیر متعهد به سوی آمریکا و اروپا، خبرگزاری ایسنا اعلام کرد که آمریکا و سه کشور اروپایی، کشورهای غیر متعهد را تهدید کرده اند که اگر بر موضع خود پافشاری کنند، بوجه آنان برای همکاریهای فنی با آژانس راقطع خواهند کرد.

اینکه چگونه خبرگزاری ایسنا توانسته است از این تهدید - که اگر هم وجود داشته باشد در برابر خبرنگاران صورت نمی گیرد - مطلع شود بحثی جداگانه است اما مگر نه این است که جمهوری اسلامی تمامی حمایتهایی را که از جانب این کشورها و به ویژه اروپا و روسیه و چین می گیرد، با باج دادن و امضا قراردادهایی که ثروت مردم ایران را به باد می دهد، بدست می آورد؟

جمهوری اسلامی پس از عقب نشینیها و امتیاز دادنها به اروپا توانست با باج دهی آنان را از پیگیری اهدافشان منصرف کند و در پاسخ هر عقب نشینی، یک پس گردنی محکمتر دریافت کرد. سرانجام وزنه ی باجهای کلان رژیم، سبکتر از معادلات بین المللی از آب درآمد.

کاولین پاول در این باره گفته بود: «ما نمی توانیم با این روش، یعنی برگزاری نشست هر دو ماه یکبار آنها بدون نتیجه ادامه دهیم.»

واکنش رژیم به نتایج نهایی، تنها در محدوده وقاحت معمول آخوندی، خود را به بی اعتنائی زدن و واکنش غیر مسوولانه همیشگی با کلیشه "این شکستی برای آمریکا بود" به گردش درآمده است. اگر چه این قطعنامه از جمهوری اسلامی خواسته است که باید به تمامی خواسته های آژانس پیرامون نزدیک به دو دهه فعالیت اتمی خود که شامل دسترسی کامل به همه قرارگاهها، اطلاعات و کارکنانی که می توانند پاسخی برای سوالات مطرح شده داشته باشند، تن دهد، موسویان، سخنگوی هیات اعزامی حکومت گفت، اعتمادسازی برای ایران الزامی نیست. او افزود، ایران طی روزهای آینده درباره دامنه تعلیق تصمیم گیری خواهد کرد.

آنچه مسلم است، رژیم آخوندی در پاسخ گویی به جامعه بین المللی وارد مرحله جدیدی گشته است و از این پس شانس چانه زنی و وقت گذارانی را از دست داده است. حاکمان رژیم جمهوری اسلامی چاره ای جز تن دادن به این قطعنامه ندارند. باقی حرفهایشان باد هواست!

۲۹ شهریور ۱۳۸۳

سرمقاله

شناسه های بحران در روابط جمهوری اسلامی و آمریکا

منصورامان

با هر روز ادامه بحران در روابط جمهوری اسلامی و ایالات متحده و شدت گرفتن اجتناب ناپذیر آن، پرسش پیرامون سمتی که این بحران به سمت آن به حرکت درآمده است و پیامدها و نتایج آن، از اهمیت بیشتری برخوردار می گردد. حتی یک نگاه گذار به موضوعاتی که به گونه بدون واسطه در گردونه این بحران به چرخش در می آید و یا از آن تاثیر خواهند پذیرفت، جایگاه ویژه ای که فاکتور مزبور در شرایط کنونی از آن برخوردار گردیده را نمایان می سازد. مجموعه ای از مولفه های گوناگون با درجه و شدت متفاوتی از پیچیدگی، در این داو قرار می گیرند که در یک سوی آن بسیط ترین عامل یعنی صحنه ی سیاست در جمهوری اسلامی و هویت بازیگران آن و در سمت دیگر پیچیده ترین فاکتور یعنی جابه جایی قدرت را می توان تصور کرد.

ابتدا و پیش از ارزیابی احتمالات و نقطه ای که بحران کنونی در آنجا به بار می نشیند، می بایست یک مساله پایه ای در این رابطه را روشن ساخت؛ آیا در استراتژی ایالات متحده، برخورد با جمهوری اسلامی به عنوان یک هدف گنجانده شده است؟ پاسخ به این سوال از آن رو ضرورت می یابد که هرگاه نزاع کنونی دوکشور به مثابه جدالی حاشیه ای و تصادم منافع در نقاطی خاص انگاشته شود، در این صورت به گونه ای درون زاه بحران کنونی راه حل‌های به طور ماهیتی متفاوتی را در دستور کار ثبت خواهد کرد و شیوه به دست گرفتن آن، به عوامل دیگری که بیشتر در سطح موضوعات مشخص مورد اختلاف جریان دارند، مشروط خواهد شد.

دیرترین هنگام برای دریافت این حقیقت که در تلاش برای پی ریزی و تثبیت یک نظم نوین بین المللی، منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی، هدف مقدم کاخ سفید انگاشته می شود، زمانی بود که موشک‌های کروز از عرشه ناوهای جنگی آمریکا به پرواز درآمدند تا راه ارتش این کشور را به سمت افغانستان هموار کنند. ناسازگاری به حرکت درآمدن بزرگترین و مجهزترین ماشین جنگی تاریخ با هدفی که در برابر آن نهاده شده بود، یعنی دستگیری یک تروریست

درجات شتاب متفاوت، خود را با الزامات و شرایط نظم جدید سازگار می سازند. فراخوان به رفرم ساختاری در عربستان، کویت و امارات شدت می گیرد و در این میان سخنگویان داخلی نیز یافته است و همین گونه است حرکت محتاطانه پادشاهی اردن و جمهوریهای مصر و پاکستان در چارچوب "خاورمیانه بزرگ".

ناگفته پیداست که در این تصویر عمومی، ایران با ترکیبی از موقعیت ژئوپولیتیک ویژه و حکومت بحران زاه، نمی تواند غایب باشد. رژیم ملاحا، از هنگام به قدرت رسیدن، همواره یک عامل ایجادکننده یا مداخله گر در بیشتر بحرانهای منطقه بوده است. از افغانستان و کشمیر تا عراق و فلسطین و لبنان، ردپای روشنی از ملاحا و سیاست تنش آفرین آنها را می توان یافت. خط مشی که حکومت اسلامی تحت عنوان "صدور انقلاب" و در حقیقت برای ایجاد سپر امنیتی گرداگرد خود و از طریق نفوذ در گرایشها و حرکت‌هایی با ایدئولوژی اسلامی و ضد غربی، به مدت بیش از سه دهه و به گونه توقف ناپذیری پی گرفته است.

دست پروردگان جمهوری اسلامی از نوع حزب الله لبنان، جهاد اسلامی فلسطین (نام مستعار حماس)، لشکر بدر عراق، حرکت انقلاب اسلامی افغانستان، حرکت المجاهدین کشمیر، الجهاد مصر، حزب الله ترکیه و جز آنها، تنها بخشی از فرآورده های بنیادگرایی اسلامی هستند که مروج و مهمترین پشتیبان خود را در "ام القرای" جمهوری اسلامی یافته است.

اما در این میان، آنچه که به عنوان یک فاکتور بازدارنده و باجگیرانه برای تنظیم روابط خارجی جمهوری اسلامی عمل می کرد، به طور ناگزیر به درون روابط و محاسبات یک بازی گلوبال 'هل داده شده است و ناگزیر می بایست چه از سوی مبتکران و چه منتقدان آن، دوباره تعریف شده و مورد ارزیابی قرار گیرد. از همین رو، به هریک از جلوه های این سیاست، امروز از زاویه دیگری نگریسته می شود و با معیار دیگری که به طور مستقیم از استراتژی عمومی آمریکا در منطقه خاورمیانه سرچشمه می گیرد، محک می خورد.

تاثیرات بلندپروازی اتمی جمهوری اسلامی یا سیاست گسترش نفوذ آن در عراق، اینک دامنه گسترده تری از به کش و و اکتش برانگیختن استراتژی مجرد آمریکا در برابر رژیم ملاحا یافته است. تدابیری از این دست، از جمله به دلیل مضمون هژمونی طلبانه و پیامدهای پیش بینی پذیر آنها در تغییر

مناسبات منطقه، در تعارض با نظمی قرار می گیرند که آمریکا پی افکنند آن را برای تثبیت موقعیت سرکردگی خویش دست کم برای دو دهه ی آینده، حیاتی می انگارد. در کانون بحران روابط بین رژیم ملاحا و کاخ سفید، این سیاست‌ها به عنوان نمادهای بیرونی طرح‌های راهبردی نیستند که رو درروی یکدیگر قرا گرفته اند بلکه، سیستمها و استراتژیها هستند که در نقطه ای بی بازگشت به هم برخورد کرده اند.

رهبران جمهوری اسلامی، دشواری شرایط را دریافته اند و پیرامون آنچه که برای برد و باخت روی میز قرا گرفته است، سووتفاهم اندکی دارند. ولی فقیه حکومت، ظن خود از پایان نیافتن فشار در صورت عقب نشینی در این با آن موضوع مورد اختلاف را پنهان نمی کند. آیت الله خامنه ای، از همین رو، نرمش را به دریافت تضمین کافی در مورد فیصله یافته انگاشتن بحران در یک نقطه مورد توافق، مشروط نموده است. به همینگونه است کشف استعداد طبابت نزد حجت الاسلام رفسنجانی؛ او "نبض جهان" که در عراق می زند را گرفته است تا بدینوسیله گستردگی ابعاد آنچه که در این کشور در حال جریان است را یادآور شده و اهمیت کاهش یا افزایش نبض بیمار برای درمانگران وی را برشمارد.

نمود عملی درک مزبور را می توان از پافشاری غیرعادی ملاحا بر پرده پوشی و تداوم فعالیت‌های هسته ای خود مشاهده کرد. حتی نزدیکان آیت الله ها مانند آقای استرا نیز مایلند در این باره از "فهم ناپذیری سیاست جمهوری اسلامی" یادکنند. تفسیری که اگرچه بیان کننده تنها نیمی از حقیقتی است که وزیر امور خارجه انگلیس بدان دسترسی دارد، اما برای نشان دادن میزان حساسیت این امر نزد ملاحا بدانگونه که حتی از آشفته کردن دوستان خویش نیز پرهیز ندارند، کافی به نظر می رسد.

فهم سیاست اتمی ملاحا آنگونه که وزیر اروپایی وانمود ساخته، دشوار نمی نماید. در این رابطه کافی است به نظمی اندیشیده شود که دولت آقای استرا در نقش مباشر آمریکا، فعالانه در استقرار گام به گام آن می کوشد و یکی از پیامدهای ناگزیر و همزمان محاسبه شده آن، انزوای تدریجی جمهوری اسلامی و حذف امکانات اقتدار آفرین خارجی آن است. آنچه که در انتهای این پروسه برای ملاحا به منظور ثبات بخشی به خود و بیرون

بقیه در صفحه ۸

چالشها و رویدادهای جنبش

کارگران و مزدبگیران

در شهریور ماه

زینت میرهاشمی

توقف فعالیت تولیدی شرکتها و کارخانه های با سابقه، همچنان رو به افزایش است. با تعطیلی این واحدهای تولیدی، کارگران و مزدبگیران با سابقه های طولانی کار به لشکر بیکاران می پیوندند. عدم دریافت حقوق، ناامنی کار، بالاترکلیفی و برخوردار نبودن از بیمه بیکاری از جمله مواردی است که در ماه گذشته در حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران مطرح شده است. در زیر به برجسته ترین این حرکت‌های اعتراضی و موارد تعطیلی واحدهای تولیدی اشاره می شود.

محاکمه کارگران دستگیر شده در روز اول ماه مه در سفر از جمله مواردی است که موجی از اعتراض‌های بین المللی و نیز اعتراض کارگران ایران خود رو را به همراه داشته است. کنفدراسیون جهانی اتحادیه کارگری آزاد (ای سی اف تی یو)، طی اطلاعیه ای خواستار پذیرش یک هیات بین المللی از طرف رژیم برای نظارت بر کار دادگاه فعالان کارگری دستگیر شده در شهر سقز شدند. در بخشی از اطلاعیه فوق آمده است که «این محاکمه نگرانی جدی در جنبش کارگری جهانی نسبت به رعایت حقوق بشر و حقوق صنفی در ایران به وجود آورده است. نه تنها نسبت به این خطر که فعالان کارگری تحت تعقیب قرار گرفته اند، بلکه پیرامون امری که به عنوان یک حق در سراسر جهان پذیرفته شده است.»

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۲ سپتامبر اعلام کرد که دولت ایران از سفر ناظران بین المللی برای شرکت در دادگاه ۷ فعال کارگری که بنا است ۲۳ سپتامبر شروع شود، جلوگیری کرده است.

مریم اصغریور، همسر برهان دیورگر، یکی از فعالان دستگیر شده با ارسال نامه ای خطاب به اتحادیه ها، سندیکاها، کارگري، مدافعان حقوق انسان و مردم آزادخواه جهان، خواستار حمایت متحدانه از این کارگران شده است.

عدم دریافت حقوق

کارگران شرکت تولیدی فجر، مدت ۳ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند. شرکت تولیدی فجر در زمینه تولید انواع فنر اتوموبیل فعالیت می کند.

۱۷۰۰ نفر از کارگران شهرداری آبادان، مدت ۲ ماه است که دستمزد خود را دریافت نکرده اند.

کارگران مخازن آب و فاضلاب خرمشهر، آبادان و اروند کنار، مدت ۵ ماه است که از دریافت حقوق خود محروم مانده اند.

کارگران شرکت «سازمايه»، حقوق ۳ ماه خود را دریافت نکرده اند. به گزارش ایلنا جمعه ۲۰ شهریور، عباس سالاری، دبیر اجرایی خانه کارگر گفت: «مدت یک هفته است که کارگران به دلیل ضعف ناشی از گرسنگی کار نمی کنند.»

کارگران شرکت «چینی رویال سمنان»، مدت ۴ ماه است که حقوقشان را دریافت نکرده اند. به گزارش خبرگزاری ایلنا، یکشنبه ۲۹ شهریور، حسن طاهر زاده دبیر اجرایی خانه کارگر سمنان، گفت: «کارگران این واحد، همگی با قرارداد موقت مشغول به کار بوده و به دلیل احساس ناامنی شغلی، از اعتراض برای عدم دریافت حقوقشان خودداری کرده اند.»

۱۲ هزار کارگر پیمانکاری پتروشیمی ماهشهر، مدت ۴ ماه است که حقوق خود را دریافت نکرده اند.

بیکاری و تعطیلی در پی تعطیلی کارخانه قند یاسوج، ۲۰۰۰ کارگری که در این کارخانه مشغول به کار بودند، همچنان در بالاترکلیفی به سر می برند. تا کنون این کارخانه به راه نیفتاده است. کارخانه فوق، بزرگترین کارخانه قند استان کهگیلویه و بویراحمد می باشد.

کارخانه نساجی آرام در جنوب آبادان تعطیل و کارگران آن به صف بیکاران پیوستند.

حدود ۶۰ درصد از کارگران در استان قم امنیت شغلی ندارند. دبیر اجرایی خانه کارگر استان قم، با بیان خبر فوق گفت، بیشتر کارگران قم در «تامین حداقل معیشت خود با مشکلات اساسی رو به رو هستند.»

کارخانه نساجی جهان چیت به مدت چند ماه است که در تعطیلی به سر می برد. کارگران این کارخانه که به ۱۰۰۰ نفر می رسیدند، به صورت دسته جمعی اخراج شده و به لشکر بیکاران تهدیدست پیوستند.

قلی شادبخش، دبیر اجرایی خانه کارگر در باره وضعیت بحرانی این کارخانه گفت: «در گذشته کارخانه نساجی جهان چیت به عنوان یکی از قطبهای اقتصادی - صنعتی منطقه کرج محسوب می شد و کارگران بسیاری در این کارخانه مشغول به کار بودند اما با

توجه به مشکلات پیش آمده، جمعیت کارگری هزار نفری این کارخانه به ۶۰ نفر کاهش یافته است.»

کارگاه اسفالت سازی «باهنر» در گیلان تعطیل شد. در این کارگاه، ۵۶ کارگر به کار اشتغال داشتند که ۳۳ نفر آنها رسمی بوده اند.

۳۰ هزار پزشک عمومی در ایران در زیر خط فقر زندگی می کنند. محمد اسماعیل اکبری، معاون سلامت وزرت بهداشت در گفتگو با خبرگزاری فارس، با بیان آمار فوق گفت: «خط فقر کشور را با هر استاندارد محاسبه کنیم مثلا درآمد ماهانه ۱۲۰ یا ۱۳۰ هزار تومان باشد، آنها با درآمدهای ۷۰ تا ۸۰ هزار تومانی بسیار پایین تر از خط فقر زندگی می کنند.»

کارخانه گونی بافی «تیک الیاف»، فعالیت تولیدی خود را متوقف و کارگران آن اخراج شدند. ایرج بهرام نژاد، دبیر اجرایی خانه کارگر کردستان، با اعلام خبر فوق گفت: «در یک ماه اخیر، این چندمین واحد استان کردستان است که به بهانه ورشکستگی مالی به تعطیلی کشیده شده و کارگران خود را اخراج کرده است.»

وی همچنین افزود: «اگر روند مسائل به همین صورت پیش برود، کردستان باید در سوگ صنعت و اشتغال خود بنشیند.»

شرکت «لاربافت» در وضعیت بحرانی و در آستانه تعطیل شدن قرار دارد. این شرکت ۲۵ سال سابقه فعالیت تولیدی در حصیر بافی دارد. با تعطیلی شرکت مزبور، کارگران آن به خیل بیکاران اضافه خواهند شد.

شرکت «تورینه قم»، تولید کننده پرده های توری، تعطیل و کارگران آن به لشکر بیکاران پیوستند. این شرکت از واحدهای تولیدی قدیمی قم بوده است.

براساس گزارش ایلنا، شنبه ۲۸ شهریور، به دنبال واگذاری امتیاز شرکت صنعتی مهرآباد به بخش خصوصی، ۳۹۰ نفر کارگر در آستانه اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. یکی از کارکنان اخراجی این شرکت گفت: «مسئولان کارخانه بدون توجه به موقعیت حاد کارگران که در بین آنها افراد کم درآمد و یا خانمهای باردار نیز دیده می شود، دست به اخراج کارگران زده اند که این امر در ابتدا با اخراج ۱۲۰ نفر از کارگران قراردادی آغاز شده است.»

کارخانه چینی «همگام» در شهر کرد، در وضعیت بحرانی به سربرده و در آستانه تعطیلی قرار دارد.

اعتراضهای کارگری ۳۰۰ نفر از کارگران کارخانه «نساجی کردستان»، روز چهارشنبه ۴ شهریور، در محل خانه کارگر کردستان دست به تجمع اعتراضی زدند. علت اعتراض کارگران نساجی کردستان، ناامنی شغلی و نامشخص بودن وضعیت کارشان بود.

کارگران کارخانه نساجی آرام در جنوب آبادان، به دلیل تعطیلی کارخانه و بیکار شدن و همچنین عدم دریافت حقوقشان، روز شنبه ۷ شهریور، در مقابل درب کارخانه دست به یک تجمع اعتراضی زدند.

کارگران ریسندگی و بافندگی فومنات، روز شنبه ۱۴ شهریور، در برابر درب ورودی اداره کل صنایع و خانه کارگر استان گیلان، اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند. ۵۰۰ کارگر این کارخانه، پس از تعطیلی آن در بالاترکلیفی به سر می برند. کارگران اعلام کرده اند، اگر به خواسته هایشان رسیدگی نشود همراه با خانواده هایشان دست به تحصن خواهند زد.

جمعی از جوانان بیکار در اعتراض به بیکاری خود، روز دوشنبه ۱۶ شهریور، در برابر بخشدار «گتوند» خوزستان، دست به تجمع اعتراضی زدند. جوانان شرکت کننده در این گردهمایی اعتراضی، خواستار اشتغال در پروژه سد و نیروگاه گتوند علیا شدند.

کارگران استان هرمزگان، روز سه شنبه ۱۷ شهریور، در برابر اداره کل تامین اجتماعی استان هرمزگان دست به تجمع اعتراضی زدند. بر اساس گزارش خبرگزاری ایلنا، کارگران طی قطعنامه ای خواسته های خود را اعلام کردند.

در درگیری بین کارگران و کارفرمایان، تعدادی از کارگران مجروح شدند. براساس گزارش ایسنا، شنبه ۲۱ شهریور، در پی درگیری بین تعدادی از کارگران با کارفرمایان در کوره های آجرپزی روستای جهان آباد (محور اراک - بروجرد) در استان لرستان، ۶ نفر مجروح و ۷ نفر از کارگران توسط نیروهای انتظامی دستگیر شدند.

گروهی از معلمان حق التدریسی روز یکشنبه ۲۹ شهریور، در مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند. بر اساس گزارش خبرگزاری فارس، این چندمین بار است که معلمان در مقابل مجلس اقدام به برپایی گردهمایی اعتراضی می کنند.

حقیقت چیز دیگری است

جعفر پویه

مخوف به ظاهر امنیتی است که با همتایان چموش و نقابدارشان، به یکدیگر نان قرض می دهند. هرچه امنیت و آسایش جامعه بیشتر برهم بخورد، بودجه های سرسام آور امنیتی سیر صعودی می گیرد. با بهانه های مختلفی از این دست، توجیه تجاوز به حقوق مردم بیشتر در دسترس قرار می گیرد و بخشی از آنان را نیز با خود همصدا می کند تا بتواند به مقاصد پلید خود جامعه عمل بپوشاند. ترس از تروریست و حضور او در هر مکان ممکن، توجیهی است که جواز عبور ماموران سرکوب می شود. نه تنها همان حداقل آزادی و عمل مردم از جانب اینان به زیر سؤال می رود، بلکه به بهانه تروریسم، کنترل بر همه جوانب سایه می اندازد و شنود تلفن و بازکردن بسته های پستی نه تنها قباحات خود را از دست می دهد، بلکه توجیه پذیر می شود. هرکسی را که نیروهای امنیتی با معیارهای خود ناصالح تشخیص بدهند بازداشت می کنند و بدون هیچ عذری هفته ها و ماهها در بازداشت نگه می دارند و بد رفتاری و شکنجه با آنان را حق خود می انگارند. این یعنی بازپس ستاندن همان حداقل حقوقی که مردم طی سالها مبارزات سیاسی و اجتماعی بدست آورده بودند. اعتراض به این اعمال با انگ همکاری با تروریستها روبرو می شود و اینچنین است که آنها حاکمان مطلق بر جان و مال مردم می شوند و سرنوشت جامعه همچون طنابی یکسرش در دست سازمانهای امنیتی و پلیسی است و سردیگرش در دست همتایان نقابدارشان که سازمانهای مخوف تروریستی اند، قرار می گیرد. این دور باطل آن چنان شدت می گیرد که بهانه جنگ را هم نقابداران به عهده دارند و با برپایی موقعیتهای جدید، گزک به دست دولتهای نظامی می دهند تا شرایط را برای روشن کردن تنور جنگ آماده ببینند و کارخانه های تسلیحاتی تولید کنند و تاوان آن را کسانی بپردازند که هیچ گناهی در این میان مرتکب نشده اند. سازمانهای تروریستی زمان جنگ سرد که ساخته و پرداخته طرفین درگیر در جنگ سرد بود، با اتمام آن کاربردش را از دست نداده، بلکه این روزها به ناهار بازار این دارو دسته های جنایت پیشه نیز تبدیل شده است. بخشی از امپریالیسم که نیاز به یک دشمن را برای بقای خود

در زمان و موقعیتی زندگی می کنیم که شیوه تبادل اطلاعات به طور چشمگیری در پهنه گیتی در حال گسترش است. اکنون دیگر به یمن وجود اینترنت و سیستمهای مختلف ارتباط همگانی، رد و بدل کردن اطلاعات از انحصار سازمانهای کنترل کننده دولتها و مراکز قدرت به در آمده و حضور آنان را کم رنگ کرده است. در این گسترده تلاش اقصای مختلف مردم برای علنی کردن و مبادله اطلاعات به دلایل گوناگون قابل بررسی است. گزمه ها و ماموران سانسور از به در و دیوار کوبیدن سر و کله خود راه به جایی نمی برند و با تهدید مردم هر چه بیشتر خود را رسوا می کنند. انواع و اقسام فیلتر و پارزیت و شنود، در مقابل راه حل هایی که به سرعت توسط قشر کوشنده هوادار گردش آزاد اطلاعات عرضه می شود، بی اثر می گردد. تلاش آنان سدهای بازدارنده ای را که توسط سانسورچیها برپا شده است را بی خاصیت می کند و جامعه جهانی در تقابلی ستایش برانگیز به مبارزه ای که برخاسته است، ادامه می دهد. اما آنچه هول انگیز است، شمشیر از رو بسته صاحبان قدرت است که با دریدگی در مقابل چشمهای باز مردمان جنایت می آفریند و با دناعت آن را به دیگران منتسب می کند تا ادامه صدر نشینی خود را به رخ بکشد و به دیگران حالی کند که خیال به زیر آمدن را ندارد. جامعه جهانی که در برزخ عبور از یک موقعیت به موقعیت جدید است، از جانب قدرتمداران با شوکهای مهیب روبرو است تا نتواند با آسودگی از این مرحله گذر کند. بحرانهای ساختگی اقتصادی که گرانیهای سرسام آور را همراه دارد، آنان را در طی طریق کند می کند و جنگ که چیزی جز نابودی و خانه خرابی نیست، بخشی از این مردم را درگیر کرده است، و نعمت برای کارخانه های تسلیحاتی می آفریند. سازمانهای مخوف تروریستی همچون اشباح در هر کوی و برزن درکمین اند و با ستاندن جان بی گناهان، هول و هراس سایه اش را بر خصوصی ترین زوایای زندگی مردم می گسترانند، تا آسودگی خیال را از آنان براباید. بر هم زدن جامعه همچون دیگ آشی شده است که قاشق آن در دست سازمانهای

ضروری می داند، از آنها غولی می سازد در اندازه هایی باور نکردنی که برای مقابله با آنها نه تنها ارتشهای تا دندان مسلح کفاف نمی کند، بلکه نیاز به یک یکسری دم و دستگاههای عریض و طویل را نیز ضروری می نمایاند. این دشمنان فرضی آنچنان در مواقع لزوم دست به عمل می زنند که بین دوست یا دشمن شمردن آنان باید به طور جدی شک کرد. هنگامی بازار بورس نفت رو به پایین میل می کند وارد عمل می شوند، و در عرض چند ساعت منافع غارت کنندگان را به چندین برابر تبدیل می کنند. اگر در یک همه پرسی مشخص شود که شاخص به جانب دیگری خلاف میل حاکمان میل کرده باشد. مسیر آنرا به سرعت اصلاح می کنند. به زبانی دیگر این دارو دسته های نقابدار اند که کنترل بازارهای بورس و فعل و انفعالات تولید را در دست دارند و سرنوشت جامعه انسانی به دست کسانی افتاده است که به جز شقاوت و بیرحمی تصور دیگری از آنان در دست نیست و با استفاده از تمامی امکانات موجود به شلتاق مشغولند. تخم کینه می پراکنند و جهانی که باید به سوی آسایش، آرامش، صلح و دوستی میل کند، در ترس و وحشت از یک طرف و بدگمانی و سوء ظن به همنوع از طرف دیگر شتاب می گیرد. در یکی از بیسابقه ترین عملکردهای این جانیان، در روسیه، عده ای در روز اول مدرسه، دانش آموزان و معلمان و اولیای کودکانی که در محل مدرسه حاضر بودند را به گروگان گرفتند. بر خلاف همه موازین انسانی این جانیان آب و غذا را از کودکان دریغ کردند و از ابتدای کار نشان دادند که هدف آنان از این عمل نه تبلیغ برای هدفی و یا باج خواهی و گردنکشی به شیوه معلوف است. بلکه آمده اند تا همچون یازده سپتامبر کذایی کاری کنند تا هراس از آنان فراموش نشود. اینان کودکان را هدف قرار دادند تا به همه اثبات کنند که شقاوت آنان مرزی نمی شناسد. تا در سراسر جهان مردم بدانند که دشمنی که هر روزه از آن دم می زنند جدی است و برای مقابله با آن باید آماده بود. پس از حمام خون این جانیان، در ایالات متحده آمریکا، آرای دموکراتها که از جمهوری خواهان پیش افتاده بود، نزل می کند و جنگ طلبان دوباره به صدر جدول باز می گردند. عدم همکاری دولت روسیه در مبارزه با تروریست با آمریکا تقبیح می شود و مردم از ترس این مارها به اژدها پناه می برند. سازمانها و جریانهای مبارزی که در کنار گوشه جهان برای حقوق

مردم منطقه خود مبارزه می کنند، مهر تروریست بودنشان پر رنگتر می شود و مرز بین حق طلبی با باج گیری به هم می ریزد تا دست سرکوبگران هرچه بیشتر باز باشد و در کشتار و نابودی مبارزان پاپوش تروریست هرچه بهتر عمل کند. دیگر صدای کسی که در زیر شلاق و آپولو و قیانی قرار دارد، به گوش انسان دوستان نخواهد رسید و عفریت مرگ که از جام این جانیان سرمست است، در خانه هر مبارزی و حق طلبی به بدمستی می پردازد. صف مبارزه انسانی ما برای حقوق حداقل مردمی که در چنگال آدمکشان اسپرند را این نامردمان با آدمکشی به هم ریخته اند. هدف ما از مبارزه رفاه و آسایش مردم است. خواست همه مبارزین صلح، عشق و دوستی است. آدمکشان حرفه ای و دمخوران دیروزین سازمانهای عریض و طویل جاسوسی و ضد جاسوسی در این میانه آب را برای همپالکی هایشان که در قدرت هستند، گل آلود می کنند تا آنان به ماهیگیری بپردازند. هشیارانه باید آنان را افشا کرد و هدف آنان از کشتار مردم بیگانه را که توجیه کننده جنگ و کشتار است را باید برای مردم توضیح داد. باید گفت که مبارزه ترور نیست، باید گفت که هدف از مبارزه مسلحانه قتل و کشتار نیست. باید توضیح داد که، صلح و دوستی هدف مبارزین است و قتل و کشتار شغل تروریست ها. صاحبان قدرت حق ندارند تا دست عده ای جانی و قاتل را در کشتار مردم باز بگذارند و در ازای آن کمر به نابودی سازمانهای ترقیخواه ببندند. سازمانهای امنیتی و تروریستها، لازم و ملزوم یکدیگرند. در حالی که هدف مبارزین برچیدن بساط شیطانی است که با انواع بهانه ها به قتل و غارت مردم بیگانه می پردازند. عرصه مبارزه گونه گون است و از شاهراه ارتباطات باید حداکثر استفاده را برای افشای آدمخواران برد و فرق دوغ و دوشاب را به خوبی مشخص کرد. شاید بتوانند مردم را چند روزی با حيله و فریب گول بزنند ولی نمی توانند برای همیشه حقیقت را پنهان کنند. در تنور جنگ می دمند، دوستی، عشق و رفاقت را با کینه، نفرت و وحشت از تروریست، از خیابانها جارو می کنند. برای بازگرداندن آنها به جای خویش و همه گیر کردن مهر، بکوشیم. هرکوشی در این راه نامش مبارزه است، پرصلاطت تر پای براف نهیم و همدوش یکدیگر فردا را از آن خود کنیم.

نقدی بر " همه پرسى چاوز و ابقای سرمایه "

نوشته رفیق جعفر پویه،

مندرج در نشریه شماره ۲۳۰ نبرد خلق

لیلا جدیدی

سیاست جهان گسترانه امپریالیسم که به صورت هرچه تهاجمی تر، ادغام کشورهای حاشیه ای در نظم نوین خود را دنبال می کند، صف بندی آشکاری را در سطح جهانی به وجود آورده است. مضمون نئولیبرالیستی این سیاست، در همه حوزه هایی که آمریکا و اروپا در آنها مداخله می کنند، تکرار می شود. اما این شرایط ویژه کشورها است که شکل این مداخله گری را تعیین می کند. از سوی دیگر، سلطه گری امپریالیستی، نیروهای معینی را علیه آن بسیج می کند که ریشه در مرحله ای که جامعه از نظر طبقاتی در آن به سر می برد، سطح رشد نیروهای مولده و درجه سازمانیافتگی طبقات و اقشار اجتماعی دارد. بنابراین، صف بندی که بر این مبنای سلطه گری امپریالیستی شکل می گیرد، به لحاظ اهداف و سمبلیک، نمی تواند شکل واحدی داشته باشد. برای مثال نمی توان از زاویه دگرگونی سوسیالیستی روابط اجتماعی با آن برخورد کرد. روشن است که واقعی ترین راه حل مقابله با توسعه نئولیبرالیستی، آزادی نیروی کار و ایجاد بدیل اجتماعی آن، سوسیالیسم است، اما قرار گرفتن این راه حل در دستور کار جامعه و نیروهای درگیر آن به عنوان یک امکان عملی، به پیش شرطهای پیچیده تری از اراده و خواست احزاب، گرایشها یا شخصیتهای سیاسی نیاز دارد. از این جهت، ارزش گذاری نیروهای مخالف نظم نوین امپریالیستی، بدون توجه به ویژگیهای جداگانه آنها و با معیار اهداف حداکثر، تصویر روشنی از این نیروها و سیاستهایشان به دست نمی دهد. برای ارزیابی جایگاه عملی طیفهای مختلف جنبش ضد جهانی سازی و نئولیبرالیسم در کادر یک مبارزه عمومی علیه سلطه گری نظم نوین، معیار برخورداری یا عدم برخورداری از چشم انداز سوسیالیستی به تنهایی کافی نیست. گرایشات شوونیستی، بنیادگرایانه، فاشیستی یا واپس گرایانه در جنبش فراگیر ضد جهانی سازی، و یا گرایشات ملی - دموکراتیک همچون چاوز (ونزوئلا) و لولا داسیلوا (برزیل)، به افق سوسیالیستی چشم ندوخته اند. با این وجود، تاثیر متفاوت مبارزه آنها در

گسترش و تعمیق اهداف دموکراتیک و عدالت خواهانه این جنبش نیز قابل انکار نیست. جنبشی که در ونزوئلا تحت رهبری چاوز علیه سیاست مداخله گرایانه آمریکا شکل گرفته، جنبشی با ویژگیهای ملی - دموکراتیک است و در نتیجه اهدافی در همین چارچوب را نشانه گرفته که سوسیالیستی به معنای ناب آن نیستند. "ملی" است زیرا علیه سیاست سلطه گرایانه یک قدرت خارجی برای تحمیل حکومت دست نشده و کنترل منابع ثروت ونزوئلا به جریان افتاده و "دموکراتیک" است چون وسیع ترین اقشار اجتماعی این کشور را بسیج کرده و حول مطالبات اصلی شان به مداخله و تاثیر گذاری واداشته است. همه پرسى تحمیلی اخیر، یک صحنه علنی برای ورود نیروهای محرک و بازدارنده این جنبش بود و به خوبی رویارویی عریان بین دو نیروی متخاصم برسر هضم و ادغام ونزوئلا در نظم نوین کاخ سفید یا مقاومت در برابر آن را به نمایش گذاشت. تحلیل مشخص از شرایط مشخص از آن جهت برای نیروهای انقلابی موضوعی با اهمیت است که آنان را درسمتگیری بسوی حمایت از یک جنبش و یا رویگردانی از آن یاری می دهد. با در نظر گرفتن شرایط ویژه ای که همه پرسى در کشور ونزوئلا تحت آن صورت گرفت و با نگاهی به جریانات پشت و روی پرده و سرآخر با توجه به مرحله ای که نفوذ سرمایه داری و جهانی سازی، قدرت سیاسی را در جهان از آن خود می داند و از هر گونه رفورم اجتماعی می هراسد، همه پرسى در ونزوئلا موضع گیری ویژه خود را طلب می کند. مقاله " همه پرسى چاوز و ابقای سرمایه " بدین اشاره دارد که "از یک طرف چاوز مغضوب آمریکاست و از جانب دیگر با سیاستهای اصلاحی نیم بند خود برنامه هایی را اجرا کرده است که اقشار فرو دست جامعه را خوشحال می کند". از این رو و به این دلیل که او "هیچگونه تغییرات ساختارهای اقتصادی و سیاسی را مد نظر قرار نداده" بنابر این "آفرین و صد بارک

الله" گفتن به صف طولانی رای دهندگان " شکست امپریالیسم " نبوده و "هورا کشیدن برای مردم ونزوئلا" یا "ستایش صندوقهای رای،" ستایش یک "انقلاب مخملین است" که حاصلی جز "ابقای سرمایه" دربر ندارد. واقعیت این است که روز یکشنبه ۱۵ اوت، مردم ونزوئلا با ریختن رای "نه" در صندوق، به یک پیروزی چشمگیر و تاریخی دست یافتند. این همه پرسى با اصرار جناح راست این کشور که از حمایت بی پرده واشنگتن نیز برخوردار بود، به امید کنار گذاشتن زودتر چاوز قبل از انتخابات آینده، برگزار شد. پس از اعلام نتایج همه پرسى، چاوز از بالکن قصر ریاست جمهوری خطاب به دهها هزار نفر از طرفدارانش که گرد هم آمده بودند گفت که این همه پرسى "هدیه ای برای بوش" بود. در روز رای گیری، صف رای دهندگان در روستاها و محله های فقیر نشین شهرها که برای ریختن رای خود در حمایت از چاوز آمده بودند، به طور چشمگیری طولانی بود. به همین صورت در مناطقی با ساکنان ثروتمند نیز این صف به درازا کشیده شده بود. اما آنها جهت رسیدن به هدف دیگری به پای صندوقها آمده بودند. شرکت این چنین گسترده مردم با اهداف کاملا متضاد، نشانگر قطب بندی اجتماعی موجود در این کشور است. از زمان برسر کار آمدن بوش، نزدیک به ۴ میلیون دلار به گروه های مخالف چاوز برای براندازی او پرداخت شده است. در همین حال، کارمندان بوش نقشه " دولت پس از چاوز" را می کشیدند. اما از سوی دیگر چاوز نیز این سوال را که آیا می خواهند "کشوری آزاد" داشته باشند یا "مستعمره آمریکا" گردند را، پیش روی مردم نهاده بود. همه پرسى درونونزوئلا تحت شرایطی صورت گرفت که از یک سو رسانه های اصلی مانند روزنامه های یونیورسال و ناسیونال و کانال تلویزیونی گاستاوو سینیورز که مالکیت آنان در دست سرمایه داران قرار دارد و نیز تلویزیون CNN، با تلاشهای

خصمانه خود حمایت از مخالفین چاوز را به هیچ رو پنهان نمی کردند. رهبران جبهه متحد الیگارشسی سیاسی، کوردینادورا دمکراتیک، نتایج این همه پرسى را "تقلبی بزرگ" خواندند و از پذیرش آن سر باز زدند. این در حالی بود که نظاره گران بین المللی صحت انتخابات را تایید می کردند و حتی جیمی کارتر، رییس جمهور سابق آمریکا که از ناظران این انتخابات بود گفت، تا کنون در هیچ همه پرسى ای چنین شرکت گسترده ای ندیده است. با توجه به این واقعیت او پیش بینی کرده بود: "نتیجه این انتخابات بسیار بهتر از آنچه ما در سال ۲۰۰ در آمریکا داشتیم خواهد بود." این انتخابات سومین شکست تلاش جناح راست برای برکناری چاوز بود. در ماه آوریل ۲۰۰۲، این جناح با همکاری بوش به کودتایی دست زد که در نتیجه آن چاوز زندانی گشت و جای او را نظامیان و تجار اشغال کردند. این توطئه با شورش، اعتراض و مقاومت مردم زاغه نشین و طبقه کارگر و تهیدست روبرو شده و ختنی گشت. دولت بوش که حامی جناح راست و سرنگونی چاوز است، به خاطر وابستگی نزدیک اش به کمپانیهای نفتی، از افزایش بهای نفت در حالیکه چند ماهی به انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده است، در هراس است. از سوی دیگر، سناتور کری نیز به همین صورت خواستار "فشار بیشتر" بر چاوز شده و برای مخالفین او کمکهای ۳ برابر را پیشنهاد داده است. حوادث عراق و تهدیدهای نفتی در سراسر خاور میانه و ضرورت وجود اطمینان از سرازیر شدن نفت از سوی ونزوئلا، شرایط استراتژیک و حساسی را در این سوی جهان به وجود آورده است. کشورهای آمریکای لاتین روزانه یک و نیم میلیون بشکه از صادرات نفتی دو و نیم میلیونی خود را به آمریکا می فرستند. این مقدار، ۱۳ صد واردات نفتی آمریکا را در بر می گیرد. از این رو، اگر چه واشنگتن در برابر پیروزی چاوز به ظاهر واکنش بقیه در صفحه ۸

تشنج آفرینی برای چیرگی بر تشنج

منصورامان در همان هنگامی که به نظر می رسد اتحادیه اروپایی پیرامون متوقف ساختن فعالیتهای جمهوری اسلامی در زمینه دستیابی به سلاح هسته ای به توافق دست یافته باشد، ولی فقیه حکومت زبان به تهدید و باجگیری گشود.

آیت الله خامنه ای که سران حکومت را به عنوان شنونده در پای منبر خطابه داشت، بر "تشکیل نظام اسلامی در قلب دنیای اسلام و در منطقه حساس خاورمیانه" تاکید نموده و آن را "زمینه ساز اهتزاز مجدد پرچم هویت و عزت اسلامی" معرفی کرد. وی توسط این سخنان در حقیقت، پیامدهای وارد آوردن فشار بر حکومت و امکانات بحران آفرین جمهوری اسلامی در عراق که به وسیله گماشتگان آن فراهم خواهد آمد را برشمرد.

آقای خامنه ای که به نظر می رسد از نزدیکی رویکرد اتحادیه اروپایی و ایالات متحده پیرامون فعالیتهای اتمی "نظام" به نومیادی دچار شده است، آمریکا را مورد حمله قرار داد و با اشاره به "منطق ترور زور و تجاوز استکبار"، آن را از هرگونه "گفتگو و مصالحه عادلانه" بری دانست. او همچنین هدف آمریکا را "تسلط مطلق بر دنیای اسلام و خاورمیانه" ارزیابی کرد و بدینوسیله جهت راهکارهای آتی حکومت خویش را ترسیم نمود. ولی فقیه جمهوری اسلامی در همین راستا با ذکر نمونه های افغانستان و عراق که او آنها را "ناکامیهای پی در پی آمریکا" نامید، خواهان "استادگی امت اسلامی" در برابر "کفر و استکبار" شد.

در لابه لای سخنان آیت الله خامنه ای، تدبیر شناخته شده جمهوری اسلامی، یعنی تشنج آفرینی برای چیرگی بر تشنج، به سخن درآمده است. آقای خامنه ای بی گمان می تواند از جدی گرفته شدن گزافه های مطمن باشد، چیزی که به "نظام" او برای از سرگرداندن بحران کنونی، کمک چندانی نخواهد کرد.

نقدی بر "همه پرسى چاوز و ابقای سرمایه"

بقیه از صفحه ۷

نشان نداد اما برای سرنگونی او بیکار ننشسته است. چاوز در سخنرانیهای خود طی فعالیتهای انتخاباتی اش، طبقه ممتاز و حامیان آمریکاییشان را مورد حمله قرار داد و از سوی دیگر به سرمایه گذاران خارجی و داخلی اعلام کرد که با حذف او اوضاع سیاسی کشور نامتعادل خواهد شد و ثبات اقتصادی و بازرگانی وجود نخواهد داشت.

در کشوری که ۶۰ درصد مردم آن در فقر زندگی می کنند در حالیکه طبقه ممتاز جامعه منافع نفتی را بالا می کشد، چاوز محبوبیت خود را بین اکثریت مردم فقیر با صرف بخشی از منافع نفتی بدست آورده است.

سیاستهای "نیم بند" چاوز، ایجاد اصلاحات به سود طبقات پایینی جامعه و حرکت به سمت توازن اجتماعی در این کشور ثروتمند را هدف گرفته است. برای مثال، دولت ونزوئلا امکان آموزش و پرورش رایگان را برای نزدیک به یک میلیون کودک ساکن شهرهای دور افتاده و فقیر ترین روستاها فراهم آورده است. بیش از یک و نیم میلیون بزرگسال بی سواد، خواندن و نوشتن را آموزش دیدند. ادامه ی تحصیلات متوسطه ۲۵۰ هزار کودک که تحت رژیم سابق، به دلیل موقعیت اجتماعیشان از تحصیل محروم گشته بودند، ممکن شده است. سه دانشگاه جدید تا سال ۲۰۰۳ ساخته شده و ۶ دانشگاه دیگر در حال ساخت هستند که تا سال ۲۰۰۶ شروع به کار خواهند کرد. در زمینه بهداشت و درمان، ده هزار پزشک کوبایی که برای کمک به این کشور آمده بودند، ۱۱ هزار کلینیک در نواحی فقیر نشین ساخته و بودجه بهداشت ۳ برابر گردیده است. کمکهای مالی برای حمایت از کسب و کار کوچک، خانه سازی برای مردم فقیر، تغییر قانون و اصلاحات کشاورزی باوجود مخالفتهای شدید قانونی و خشونت آمیز، از دیگر رفرمهای اجتماعی دولت است. تا پایان سال گذشته ۲۲۶۲۴۶۷ هکتار زمین بین ۱۱۶۸۹۹ خانواده تقسیم شده. تمامی این اقدامات در حالی صورت گرفته است که هیچ رژیمی در گذشته، توجهی به زندگی مردم فقیر نشان نداده است.

به همین دلیل چاوز مورد تنفر طبقه ثروتمند و لایه بالایی طبقه متوسط قرار دارد. در مقابل او توانست رای ۶۰ درصد از مردم این کشور را که اکثرا روستایی و فقیر هستند، بدست آورد. حذف برنامه های خصوصی سازی که شامل خصوصی سازی صنعت نفت نیز می شود، چاوز را برای طبقه ممتاز و آمریکا غیر قابل تحمل کرده است. آنها چاوز را به خاطر رفرمهایی که انجام داده است، کمونیست می خوانند.

تحولاتی که چاوز به پیش می برد، هرچند در مقایسه با وضعیت ایده آل، ناکافی به نظر می رسد، اما تحت شرایط معین اجتماعی که جامعه ونزوئلا در آن قرار دارد، در هر صورت آنها را می توان تغییراتی رادیکال و چرخش بنیادی رویکرد دولت به جامعه محسوب کرد. اما آیا چاوز یک سوسیالیست رادیکال است و هدف او انتقال قدرت بدست طبقات زیرین جامعه می باشد؟

این سوالی است که او خود این طور پاسخ داده است: "من معتقد به دگماتیسم انقلاب مارکسیستی نیستم. من نمی پذیرم که اکنون در زمان انقلاب پرولتاریایی زندگی می کنیم. واقعیت هر روز به ما این را متذکر می شود. آیا ما امروز در ونزوئلا هدفمان نابودی

مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه بی طبقه است؟ فکر نمی کنم." او ادامه می دهد: "اما اگر بگویید به خاطر این واقعیت موجود کاری نباید برای کمک به مردم فقیر کرد، مردمی که این کشور را با کار خود - که نباید فراموش شود برخی نیز تحت شرایط برده داری بوده است - ثروتمند کردند، آنوقت می گویم پس راه ما جداست." چاوز می گوید: "من هرگز نمی پذیرم که نمی توان ثروت را در جامعه از نو تقسیم کرد. طبقه بالای جامعه حتی دوست ندارد مالیات بپردازد. این هم یک دلیل برای اینکه از من متفر هستند. زیرا ما می گوئیم شما باید مالیات بدهید."

چاوز در جای دیگری می گوید: "من بر این باور هستم که بهتر است در این مبارزه به استقبال مرگ بروم تا سر جایم بنشینم و خیلی انقلابی سخن بگویم و یا پرچمی پاک و منز را در دست گرفته و کاری نکنم. این تحلیل به نظر من خیلی راحت طلبانه است. به جای آن که رویای افسانه ای در سر پیروانی، یک ذره جلو برو، حتی اگر یک میلی متر باشد اما در جهت درست."

واضح است که سیاستها و برنامه های چاوز، برنامه های سوسیالیستی نیست. ۳ درصد از ثروتمندان این کشور، ۷۷ درصد زمینهای کشاورزی را در تملک خود دارند و سهم ۵۰ درصد از مردم فقیر و روستاییان، تنها یک درصد زمین است. میلیونها نفر دیگر بدون زمین هستند. کمپانیهای نفتی آزادانه در ونزوئلا به کار مشغول هستند و...

اما از آنجا که سیاستهای او با سیاستهای دیکته شده آمریکا در دیگر نقاط این قاره متفاوت است، او تهدیدی برای آمریکا به شمار می آید. چاوز با سر پیچی از آمریکا، در سراسر جهان و با گسترش تنفر مردم از "بازار آزاد"، هواداران تازه ای یافته است. رفرمهای اقتصادی او نیازهای فوری میلیونها نفر از مردم ونزوئلا را برآورده کرده است. هر گاه مردم جامعه ای طی یک نبرد طبقاتی در دو میدان داخلی و خارجی به استقلال و رفاه نسبی اقتصادی دست یابند، مسیر پیشروی به سمت تحولات بنیادی تر را برای خود هموار کرده اند.

از این روست که نیروهای انقلابی باید از چنین رویدادهایی که نیروی محرکه ی آن را اقتدار بالنده اجتماعی تشکیل می دهند، استقبال کنند و به یاری جنبشهایی که نفعی در ابقای روابط بیدادگرانه داخلی و یا جایگزینی آن با نظم نوین سرمایه داری ندارند، برخیزند. این خود بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و علیه جهانی سازی و حاکمیت سرمایه و تحمیل است.

سرمقاله ---

بقیه از صفحه ۴

ماندن از دایره ی نفوذ دشمنان باقی می ماند، با انگشتان یک دست نیز قابل شمارش است و چیزی کمتر یا بیشتر از تجهیز به سلاح هسته ای یا آنگونه که رهبران حکومت می گویند، "تولید اقتدار" نیست. آینده از هم اکنون آغاز شده است و مالاها به شتاب مکان خود در آن را نشانه گذاری می کنند.

برآمد آنچه که در برابر دید قرار گرفته است و از آن سخن رفت، دو ارزیابی را به دست می دهد؛ نخست آنکه بحران روابط آمریکا و جمهوری اسلامی، بخشی از فرآیند ساختاریی نظم نوین به شمار می آید و سپس، راه حلهای چیرگی بر این بحران از منطلق عمومی پروسه یاد شده پیروی کرده و خصلتی همه جانبه دارد. براین اساس، سناریوهایی که روند رویدادها می تواند به آنها فرابریود، از این قرار خواهد بود:

- ۱- تداوم تنش کنترل شده به سود برآمدن لحظه ی صفر و نقطه ی چرخش
- ۲- عقب نشینی جمهوری اسلامی و تن سپاری اش به شرایط آن
- ۳- تغییر رژیم مالاها اندیشه به هریک از این سناریوها و برآورد شرایط و امکانات عینی به واقعیت گراییدن آنها، اپوزوسیون جمهوری اسلامی را یک گام به تبیین خط مشی خود در برابر شرایط کنونی و حفظ امکان مداخله گری و تاثیر گذاری بر آن نزدیکتر خواهد کرد.

یادداشت و گزارش

ا. ش. مفسر

فرق دموکراسی با دیکتاتوری

اقدامات گسترده دولت فرانسه برای آزادی دو خبر نگار ربوده شده فرانسوی در عراق، که با پیام چند دقیقه‌ای تلویزیونی ژاک شیراک رئیس‌جمهور فرانسه در این زمینه همراه بود، نشانگر ارج و منزلتی است که در این کشور برای حرفه خبرنگاری وجود دارد. چرا که آنان و شاهدان گزارشگر رویدادها و نمایندگان افکار عمومی هستند. این اقدام دولت فرانسه همچنین بیانگر توجهی است که دست اندر کاران حکومتی در بالا ترین سطوح، به دفاع از شهروندان کشور خود زمانی که با تهدیدهایی این چنین رو به رو می‌شوند نشان می‌دهند. این اول بار هم نبود که دولت فرانسه در واکنش به ربوده شدن یا دستگیری خبرنگاران فرانسوی چنین وارد عمل می‌شد. در این جا رادیو و تلویزیون، وسیله‌ای برای شکنجه روانی و له کردن منتقدان و مخالفان حکومت با سناریوها و پرونده سازی‌های رذیلانه نیست و برنامه‌هایی مثل برنامه «هویت» سیمای جمهوری اسلامی از تلویزیون پخش نمی‌شود. روزنامه‌ها، توسط شکنجه‌گران تواب ساز اداره نمی‌شود و جایی برای روزنامه‌هایی که ابزار پرونده سازی و خط و نشان کشیدن برای منتقدان و تریق نفرت نسبت به دگراندیشانند نیست. وسائل ارتباط جمعی در جنبه خبری آن نقش شاهد و اطلاع‌رسانی را انجام می‌دهند و وسیله‌ای برای برخورداری شهروندان از حق آزادی عقیده و بیان هستند و در ارتباط بین مقامات دستگاه حکومتی و شهروندان کار حکومتگران را به نقد می‌کشند و مورد سوال و انتقاد قرار می‌دهند و آنان را در برابر انتظارات شهروندان قرار می‌دهند. مقامات حکومتی هم مودبانه برای یافتن پاسخ مستدل و منطقی تلاش می‌کنند، بدون این که عصبانی شوند چون اگر خشم بگیرند، به ضررشان تمام می‌شود و مردم دیگر به آنها اعتماد نخواهند کرد و رای نخواهند داد. در اینجا خبرنگار به خاطر انتقاد از صاحبان قدرت سیاسی مورد اهانت قرار نمی‌گیرد و برای او پرونده سازی نمی‌شود و به زندان نمی‌افتاد. چرا که در

این دیار قدرت سیاسی از طرف خدا و رسول به کسی واگذار نمی‌شود، بلکه با آرای مردم و از صندوق رای بیرون می‌آید و مدت تکیه زدن به قدرت کوتاه و به اندازه فاصله دو انتخابات است. من در این ۲۰ سال اقامت در خارج و توجه به عملکرد دموکراسی غربی، که برخی گرایشهای سیاسی «انقلابی» به آن با نوعی تحقیر دموکراسی بورژوازی می‌گویند، به این نتیجه رسیده‌ام که ارزش فوق‌العاده این نوع دموکراسی برای یک ملت در این است که اجازه پیدایش حکومتگران خود شیفته، خود بزرگ بین و خودش را هر وقت بر کسی یا گروهی خشم گرفتند بتوانند با زیر پا گذاشتن هر قانون و ضابطه‌ای حقوق آنان را لگد مال کنند، نمی‌دهد و اگر از من بپرسند به طور خیلی خلاصه و تنها در یک ویژگی، فرق بین دموکراسی و دیکتاتوری را بیان کنم خواهم گفت که در دموکراسی این رهبران هستند که برای جلب رضایت و اعتماد مردم باید برای خدمت به آنان تلاش کنند، چرا که در غیر این صورت منزوی خواهند شد. اما در دیکتاتوری این مردم هستند که باید برای جلب رضایت رهبران به آنان خدمت و از اوامرشان اطاعت کنند در غیر این صورت بسته به میزان نارضایتی رهبران که «مالک الرقاب» هستند، باید منتظر عواقب ناخوشایندی باشند که در انتظارشان است. این عواقب، می‌تواند از اخراج از کار گرفته تا زندانی شدن و در حادترین صورت، سلب حق زندگی یعنی اعدام باشد. در واقع در رژیمهای سیاسی که در آن «حفظ کیان» رهبر یا حفظ ایدئولوژی حکومتی از آسیب مورد سوال و تردید قرار گرفتن، برترین الویت است، باجمال کردن حرمت انسانها و حق حیاتشان برای حفظ این الویت، امریست که بدون دغدغه انجام می‌شود. در این رژیمها البته اهل قلم و روشنفکران مورد کینه تیزی شدید حاکمان هستند و قربانیان بی دفاع انتقامجویی آنان. نمونه بارز آن، وضع اهل قلم و روشنفکران در رژیم جمهوری اسلامی است و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای، چون اسناد جنایت و درنده‌خویی و جاریت سیستم و رهبران آن. من وقتی و اکتشها و تلاشها و پیامهایی که مقامات دولتی فرانسه در مساله ربوده شدن دو خبرنگار فرانسوی برای فرانسویان و خانواده‌های دو خبرنگار، فرستادند را، با کم توجهی که خانواده‌های دو نویسنده قربانیان قتل‌های وزارت اطلاعات رژیم، از سوی ما دیدند مقایسه می‌کنم، هم در برابر خانواده قربانیان، هم در برابر

«بورژوازی» احساس شرمندگی می‌کنم و می‌بینم هنوز ما از بورژوازی خیلی چیزها باید یاد بگیریم، اگر چه دهها سال پیش فرخی یزدی یاد آور شده بود که:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم
هر ملتی که مردم صاحب قلم نداشت.



درک ضرورت تحول

درک تحولات زمان و ارزیابی درست از شرایط و پذیرفتن ضرورت بازنگری در هدفها و راهکارها و انطباق آن با تحولات زمان در کار سیاسی، امریست که به همان نسبت که فرد یا گروه سازمانگر سیاسی ظرفیت و توانایی آنرا داشته باشد، می‌تواند میزان موفقیت فرد یا گروه سازمانگر را در تحقق برنامه‌هایش افزایش دهد و میزان موفقیت، به نوبه خود سبب می‌شود فرد یا گروه سازمانگر به عاملی تاثیر گذار در تحولات و معادلات سیاسی تبدیل شود. عدم درک تحولات و شرایط زمان و تن ندادن به ضرورت تغییر می‌تواند زیانهای غیر قابل جبران به بار آورد که کمترین آن از دست دادن زمان و فرصتهاست و در شکل حاد آن رویا روشن شدن با شرایط بحرانی و غیرقابل کنترل است که می‌تواند هزینه سنگین در سطح ملی در بر داشته باشد و به از صحنه خارج شدن فرد یا گروه سیاسی با شکستی خرد کننده و سرنوشتی فاجعه بار منجر شود. عملکرد صدام حسین در ماجرای حمله به کویت و پی آمدهای بعدی آن از این نمونه بود. این ملاحظات البته بیشتر مربوط است به شرایط کار سیاسی در چارچوب یک نظام مستقر و فعالیت «قانونی» اعم از این که فرد یا گروه سازمانگر در قدرت باشد یا در اپوزیسیون، نقش محدود در سطح منطقه‌ای داشته باشد یا نقشی بزرگ و در گیر در معادلات بین‌المللی. اما برای گروه یا فرد سازمانگر در فعالیت براندازی یک نظام مستقر، مساله بسیار

حاد است و در واقع به طور دائم مساله بود و نبود مطرح است. در هر حال در سیاست همه تاریخ مصرف دارند. شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی در سربزنگاهی پیدا می‌شوند و نقشی را بازی می‌کنند، خوب یا بد با درجاتی از موفقیت یا ناکامی و بعد نقششان پایان می‌پذیرد و سپس تاریخ است که قضاوت می‌کند.

ما در ۱۵ سال پایانی قرن بیستم شاهد تحولات پر تلاطمی در عرصه بین‌المللی، در بلوک شرق بودیم که به گمان من درک ضرورت تغییر در روشهای گذشته در رهبران بلوک شرق و تن دادن به آن اگر چه گاه با جانسختی‌هایی همراه بود، اما هزینه این تحولات را پایین آورد. در لهستان ژنرال یاروزلسکی که در مقام دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست، در برابر ظهور اعتصابات کارگری در آن کشور در دسامبر ۱۹۸۳ حالت جنگی اعلام کرد و رهبر اتحادیه کارگری همبستگی لخ والس را به زندان افکند، در برابر رشد اعتراضات که «سوسیالیسم را به خطر افکنده بود» دست به سرکوبی خونین گسترده از نوع استالینی و زیرآب کردن سر رهبر اتحادیه همبستگی نزد، بلکه دولت کمونیستی به عقب نشینی منظم در برابر جنبش اعتراضی دست زد و رهبر اتحادیه همبستگی و زندانیان سیاسی آزاد شدند. دولت لهستان سر انجام در ۵ آوریل ۱۹۸۹ موافقتنامه‌ای با مخالفان امضا کرد که در کشورهای بلوک شرق بی سابقه بود: بازگشت به کثرت احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری و برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد(۱)، انتخاباتی که در نتیجه آن کمونیستها ناچار شدند قدرت را به مخالفان واگذار کنند. لخ والس که در سال ۱۹۸۳ برنده جایزه نوبل صلح شده بود در سال ۱۹۹۰ برای یک دوره ۵ ساله به عنوان رئیس‌جمهور لهستان انتخاب شد. او سه سال پیش در انتخابات ریاست جمهوری لهستان کمتر از یک درصد آرا را به دست آورد. تاریخ مصرفش به همین سرعت گذشت. تحولات در کشورهای بلوک شرق با برداشته شدن دیوار برلین در توامبر ۱۹۸۹ به فراز تاریخی تازه‌ای رسید. اتحاد شوروی که آقای گورباچف در راس قدرت سیاسی آن قرار داشت، مردی که در سال ۱۹۸۷ «پروستریکا» یا ضرورت اصلاحات اقتصادی اجتماعی را در دستور کار قرار داده بود و بعد بر ضرورت «گلاسنوست» یا شفاف و

بقیه در صفحه ۱۰

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه

روشن کردن عملکرد رهبران حزبی و دولت نظام شوروی تاکید کرده بود، در مخالفت با این رویداد و پی آمدهای آن وارد عمل نشد. او که به کرات اعلام کرده بوده هیچگاه با وحدت آلمان موافقت نخواهد کرد، سپس حرفش را تغییر داد و گفت در صورتی با آن موافقت خواهد کرد که آلمان متحد بیطرف باشد و سر انجام پذیرفت که آلمان متحد در پیمان آتلانتیک باقی بماند (۲). چرا که او ورای لفاظی های رایج سیاسی ضرورت تغییر در روشهای گذشته را در یافته بود. او در ۷ دسامبر سال ۱۹۸۸ در اجلاس مجمع عمومی

سازمان ملل، تردید به خود راه نداده بود که بگوید «فکر دموکراسی کردن کل نظام جهانی به صورت یک نیروی قوی اجتماعی- سیاسی در آمده است. اقتصاد جهانی تبدیل به یک دستگاه واحد خواهد شد که هیچ دولتی نمی تواند در حاشیه آن به پیشرفت نائل شود... زندگی ما را وادار می کند که گفته های یکنواخت و عقاید کهنه را دور بریزیم، همانطور که مجبور می کند خیالات واهی را فراموش کنیم... ساده اندیشی است اگر گمان کنیم که مسائل کنونی بشریت را می توان با ابزارهایی که در گذشته بکار می رفت حل کنیم. روابط سیاسی جهانی باید بر اساس الویت دادن به ارزشهای مشترک مورد علاقه عالم انسانیت برقرار شود، لازمه این کار این است که ایدئولوژی از مناسبات میان دولتها حذف شود». او در نوزدهمین کنفرانس ملی حزب کمونیست روسیه شوروی نیز گفته بود «ایدئولوژی طوری دست و پای مملکت را بسته که آن را مثل سنگ جامد کرده است» (۳) با چنین برداشتی از ضرورت تغییر در روشهای گذشته بود که دکترین برژنف برای مداخله در امور داخلی کشورهای بلوک شرق، زمانی که «سوسیالیسم» در آن کشورها به «خطر» می افتاد، دکترینی که برای خشکاندن «بهار پراگ» در ۱۹۶۷ در چکسلواکی

تانکها را بکار گرفت، کنار گذاشته شد. در آن سوی دنیا در امریکای جنوبی ساندینیستها که در ژوئیه سال ۱۹۷۹ رژیم سوموزا را بر انداخته بودند، زیر فشار اقدامات خرابکارانه کنترها ها که توسط دولت ریگان برای ساقط کردن حکومت ساندینیستها حمایت می شدند، و تحریم اقتصادی که از سال ۱۹۸۵ توسط ریگان علیه نیکاراگوئه اعمال می شد، مذاکره با کنترها ها و مخالفان راپذیرفتند و در انتخاباتی که در سال ۱۹۹۰ برگزار شد، ویولتا چامورا در راس ائتلافی از مخالفان ساندینیستها به قدرت رسید، ساندینیستها اگر چه قدرت سیاسی را به رقیب واگذار کردند، اما به عنوان یک نیروی بزرگ اپوزیسیون در کشور باقی ماندند. در اتحاد شوروی کودتای نا فرجام اوت ۱۹۹۱ که طراحانش مخالف اصلاحات و خواهان بازگشت به وضع سابق بودند، اوضاع را از کنترل گریباف خارج کرد و فروپاشی اتحاد شوروی را سرعت بخشید. به رغم تشنجات و برخی سرکوبیها توسط ارتش سرخ، اکنون بجز مورد چینی یا چینستان که استقلال طلبان مسلمانش مورد سرکوبی روسها هستند، سایر جمهوریها به مسائل منطقه ای و داخلی و توسعه خود مشغولند. ژنرال الکساندر لید زمانی که مسئول شورای امنیت ملی روسیه بود در مورد فروپاشی اتحاد شوروی گفته بود «هرکس از فروپاشی اتحاد شوروی غمگین و متأثر نشده باشد قلب ندارد و هرکس که دوباره می خواهد آن را به هم پیوند بزند، شعور ندارد» (۴). گاه روی برتافتن از پذیرش واقعیتهای تلخ، نتیجه جز پرهزینه تر کردن پذیرش واقعیتها ندارد. جهان درحال تحول و دگرگونی سریع است. باید آماده هماهنگی با تحولات بود تا بتوان در امواج تحولات بدون از دست دادن سکان پیش رفت.

۳۲،۱- «یکی بدون دیگری»، نوشته آندره فونتن، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. چاپ اول ۱۳۷۱ نشر، فاخته- تهران
۴- روزنامه اطلاعات ۳۱ شهریور ۱۳۷۵ به نقل از اشپیگل اوت ۱۹۹۶

مخالفت با پروژه اتمی رژیم، دفاع از محیط زیست و صلح جهانی و مخالفت با گسترش سلاحهای

هسته ای است

جعفر پویه

رژیم استبدادی مذهبی ولایت با دودوزه بازی و سرگرم کردن مقامات بین المللی، دست به ریسک بزرگی زده است که در نهایت دود آن به چشم مردم ایران خواهد رفت. رژیم می که با قول رفاه و آسایش به مردم به قدرت رسید، به محض سوار شدن بر خر مراد، خلف وعده کرد. به جای آسایش و آرامش و آزادی، در ایران خانواده ای نیست که سوگوار عزیزی نباشد، هزاران نفر در زندانها و صدها هزار نفر در جنگ ضد مردمی ای که حاصل جاه طلبی های جنایتکاران به قدرت رسیده است، جان باختند، فقر بیداد می کند و سازمانهای عریض و طویل امنیتی به شکنجه و اعدام مشغولند. اما همین رژیم به غایت ضد انسانی با بدست آوردن نقطه ضعف کشورهای به ظاهر مدافع حقوق بشر، بسیاری از جنایات خود را قانونی جلوه می دهد و آنچه در این بین برای این مدافعین حقوق بشر اصل مهم نیست، نظر مردمی است که در یک جنگ نابرابر با جنایت پیشگان رژیم درگیرند. با وعده و وعید قراردادهای کلان اقتصادی، حقوق مردم نادیده انگاشته می شود و رژیم جمهوری اسلامی از لیست ناقضین حقوق بشر سازمان ملل حذف می گردد و دور جدیدی از اعدامها در ملاء عام شروع می شود و فعالان سیاسی و حقوق بشر دستگیر می گردند و تحت شدیدترین شکنجه و بدرفتاری قرار می گیرند و جوانان حق جوانی کردن ندارند ووو...چرا؟ چون خیال این آدمکشان با وعده های اقتصادی راحت است که مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت و صدای مردم به گوش کسی نخواهد رسید. این تجربه، دستمایه رژیم ضد انسانی ولایت فقیه می شود تا در پهنه تلاش بین المللی برای توقف پروژه اتمی ای که به تولید بمب اتمی منتهی می گردد، همان راه را برود و با دفع الوقت کردن و وعده قراردادهای کلان اقتصادی از کیسه مردم ایران، بار دیگر بخت خود را بیازماید و تا تولید بمب هسته ای به این کشمکش بیهوده ادامه دهد.

آنچه واضح است این است که رژیم ملایان برای باج خواهی بین المللی می خواهد بمب اتمی بسازد. از زدوبندهای پشت پرده هم مشخص می شود که این موضوع برای سازمانهای ذیربط بین المللی

تازگی ندارد و اگر اپوزیسیون ترقیخواه ایرانی دست به افشاگری گسترده زده بود، این مساله بطور کلی نادیده گرفته می شد و کسی هم دم بر نمی آورد. اما اکنون که پرده ها افتاده است و موضوع برای همگان روشن است، بجای ممانعت از این عمل بغایت خطرناک که نه تنها صلح بین المللی را به خطر می اندازد بلکه، حیات بخش بزرگی از مردم بی چیز و فقیر منطقه را به ورطه نابودی می کشاند. بحران اتمی رژیم ولایت فقیه، میدانی برای بدست آوردن قراردادهای اقتصادی و حل و فصل مسایل بین المللی برای دولتهای بزرگ شده است. آنان بجای برخورد قاطع با این موضوع، وارد یک چرخه بده بستان شده اند و معلوم نیست که آخر و عاقبت این موضوع به کجا کشیده می شود.

اما در اعتراض به سیاست امتیزه کردن منطقه و مخالفت با گسترش سلاحهای هسته ای واقعا مردم ایران دست تنها مانده اند. زیرا از خیل سازمانها و نهادها بین المللی مخالف گسترش سلاحهای هسته ای و مدافعین محیط زیست در این مبارزه خبری نیست و اگر هم است آقندر ناچیز که به چشم نمی آید. این سازمانها و تشکلهای را با روشنگری باید به همبستگی فراخواند. باید توضیح داد که همانگونه که افشای زندانهای مخفی و خانه های مرکز شکنجه سازمانهای آدمکش رژیم در راستای دفاع از حقوق پایمال شده انسانهاست، افشای مراکز تحقیقات اتمی رژیم استبدادی مذهبی حاکم بر ایران نیز در راستای دفاع از حقوق انسانهاست. این حق مردم ایران است که از سازمانهای ترقیخواه خود بخواهند تا با افشای این مراکز، از ادامه کار آنها به دلیل آلوده ساختن محیط زیست مردم بی دفاع به تشعشعات اتمی جلوگیری کنند. بدون افشا آیا رژیم ولایت فقیه حاضر به خارج کردن یک مرکز تحقیقات اتمی از لوپزان بود؟ چه تعداد مردم آلوده شده اند معلوم نیست ولی آیا تخریب این مرکز به نفع مردم بود یا به ضرر آنها؟ کسانی که افشای این مراکز را افشا اسرار مملکتی قلمداد می کنند، خود همدست کسانی هستند که به آلوده کردن مردم به تشعشعات اتمی مشغولند و هرگز نیز نگران کسانی نیستند که معلوم نیست چه بر سر آنان خواهد آمد.

توقف پروژه اتمی رژیم جمهوری اسلامی یک خواست انسانی و دفاع از محیط زیست و مقابله با گسترش جنگ افزار اتمی است. باید این کارزار را هرچه بیشتر گسترش داد.

۲۰ شهریور ۱۳۸۳



اند، همگی افراد غیر نظامی و بیشتر زن و کودک بودند.

آمریکا

هزاران نفر در دفاع از حق کورتاژ دست به راهپیمایی زدند. لس آنجلس تایمز، بیست و نهم آگوست دو روز قبل از شروع مجمع جمهوریخواهان در نیویورک که پلاتفرمی بسیار شدید در محدود کردن حق کورتاژ زنان دارند، هزاران نفر برای دفاع از حق کورتاژ، در اطراف پل بروکلین، دست به راهپیمایی زدند.

آنها در حالی که پلاکاردها و اعلاناتی را حمل می کردند و شعار می دادند، به مدت دو ساعت در اطراف پل راهپیمایی کردند. آنها شعار می دادند: «نه کلیسا، نه دولت، زنان باید برای سرنوشت ما تصمیم بگیرند.»

بر اساس این گزارش، ۲۵۰۰۰ نفر در این راهپیمایی شرکت کردند که بیشتر آنان زن بودند. این راهپیمایی بزرگترین حرکتی است که تا بحال در شهر نیویورک در حمایت از حق کورتاژ صورت گرفته است.

یکی از راهپیمایان گفت: «ما نمی خواهیم به دورانی برگردیم که زنان از دستیابی به داروهای ضد بارداری بازداشته می شدند... ما نمی خواهیم به زمانی برگردیم که اعتقادات اقلیت کوتاه فکری برای همه افراد دیگر حکم و فرمان اخلاقی می داد.»

خانم کاترین ترنر، هنرپیشه زن در حالیکه پیراهنی بر تن کرده بود که روی آن نوشته شده بود: «استقامت برای انتخاب»، رو به شرکت کنندگان گفت: «ما تا زمانی که همه زنان در جهان، در هر جای جهان، از حق کورتاژ بهره مند نشده اند، آزاد نمی شویم.» وی در مصاحبه با خبرنگاران، سیاست پرزیدنت بوش نسبت به حق و حقوق زنان را بسیار خصمانه و خشن خواند و این سیاستها را مورد انتقاد قرار داد.

بقیه در صفحه ۱۹

این سخنان خشم بسیاری از سازمانهای زنان در مالزی را برانگیخته است و بسیاری از آنها از پیشنهاد کمیسرس حقوق بشر برای تصویب قانونی در جهت جنایی ساختن تجاوز در زندگی زناشویی، دفاع می کنند و اعتقاد دارند که تصویب چنین قانونی، هشدار می باشد به مردان که شما حق ندارید برای رفع خواسته های جنسی خود زنان را مورد خشونت و ظلم قرار دهید.

بعضی از گروه های زنان مسلمان بر این اعتقادند که تغییر و یا تصویب قانون الزامی نیست و راه انداختن کمپین برای عوض کردن اعتقادات مردان می تواند شیوه عمل بسیار موثرتری باشد.

یمن

زنی از سنگسار شدن رهایی یافت سازمان عفو بین الملل، چهاردهم سپتامبر ۲۰۰۴. بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، خانم لیلا رادمان بعد از اینکه توسط دادگاه عالی قضایی یمن مورد عفو قرار گرفت، از زندان آزاد گشت. لیلا رادمان و عبدالله ناجی هیزام، بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج دستگیر شده و عبدالله به خوردن صد ضربه شلاق و لیلا به مرگ از طریق سنگسار محکوم شد اما با شکایت آنها به دادگاه عالی، حکم آزادی لیلا به وی ابلاغ شد و حکم سنگسار وی منتفی گردید.

عراق

کشته شدن زنان و کودکان عراقی در فلوجا. رویتر، هفدهم سپتامبر ۲۰۰۴. بر اساس گزارش خبرنگارهای اردن و الجزایر، مدیر بیمارستان شهر فلوجا واقع در کشور عراق، عنوان کرده است که همگی کسانی که در اثر حمله نیروهای آمریکایی به این شهر کشته شده اند، عراقی بوده اند و در میان آنها عرب غیر عراقی و یا فرد خارجی وجود نداشته است. بر اساس گزارش وزیر بهداشت عراق، پنجاه و پنج تن در این حمله کشته و چهل نفر زخمی شده

چند روز آینده تایید و به اجرا در خواهد آمد.

سازمان عفو بین الملل و بسیاری از انجمنها و سازمانهای طرفدار حقوق بشر، در دفعات مختلف به دولت چین پیرامون وادار کردن زندانیها به انجام عمل کورتاژ و یا به زور نازا کردن آنها و اعمال حرکات بیرحمانه، زور و شکنجه نسبت به زندانیها هشدار داده اند.

بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، بدون تردید در ماه ژوئن امسال، صدها نفر در کشور چین به علت جرایم مواد مخدر به دار آویخته شده اند اما این مساله تاثیری در بهبود مشکل مواد مخدر در این کشور نداشته است و بر عکس این معضل اجتماعی در حال رشد است و بر اساس گزارش پلیس، میزان افرادی که در این کشور معتاد به هرویین هستند در سال اخیر رشد ۱۳ درصدی داشته است.

مالزی

بحث و گفتگو پیرامون معرفی قانونی بر علیه تجاوز در زندگی زناشویی سازمان عفو بین الملل، سی و یکم آگوست ۲۰۰۴. گروه ها و انجمنهای زنان در کشور مالزی، در برابر مخالفت بزرگترین رهبر مسلمان این کشور با پیشنهاد تدوین قانونی که از زنان در مقابل اعمال تجاوز در طی زندگی زناشویی از سوی همسرانشان حمایت کند، واکنش شدیدی نشان داده اند.

کمیسرس رسمی حقوق بشر در کشور مالزی از پارلمان این کشور خواسته است که تجاوز در زندگی زناشویی را به طور قانونی عملی جنایی بشناسد و این مساله مخالفت رهبر مسلمان این کشور را بر انگیزخته است. وی می گوید، تصویب چنین قانونی علیه قانون اسلام است.

بر اساس بیانات وی، زن موجودی است که تحت کنترل شوهر خود می باشد و باید همیشه به خواسته های او جامه عمل بپوشاند و فرمانبردار باشد. وی به یک روزنامه محلی می گوید: «اگر زن از خواسته شوهرش برای انجام تماس جنسی فرمانبرداری نکند، قانون اسلام را زیر پا گذاشته و شوهر وی دیگر مجبور نیست که از وی برای احتیاجات مادی اش حمایت کند.»

بسیاری از قضات مسلمان نیز از سخنان وی دفاع کرده اند و اعتقاد دارند که زن فقط در زمانی می تواند از داشتن رابطه جنسی با شوهرش روگردانی کند که دچار بیماری جنسی واگیردار شده باشد.

زنان در مسیر رهائی

الف. آناهیتا

چین

اعدام، جان زنی که به زور وادار به عمل کورتاژ شده است را تهدید می کند

سازمان عفو بین الملل، سی ماه آگوست ۲۰۰۴

بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، اعدام جان خانم ما وی هویا، ۲۹ ساله را در کشور چین به دلیل حمل مواد مخدر تهدید می کند.

بر اساس قوانین جزایی چین، اعدام زنان باردار ممنوع است و بر اساس گزارش یکی از خبرگزاریهای کشور چین، مقامات قضایی این کشور، خانم ما وی هویا را به زور وادار به انجام عمل کورتاژ کرده اند تا بتوانند بصورت قانونی وی را اعدام کنند.

خانم ما وی هویا، در ژانویه امسال به دلیل حمل یک کیلو هرویین دستگیر شد. وی از این که باردار است تا زمانی که در بهداری زندان مورد معاینه دقیق قرار گرفت، هیچ اطلاعی نداشته و بر اساس گزارشات به دست آمده، وی را در تاریخ ۱۹ ژانویه، به انجام عمل کورتاژ وادار کرده اند در صورتیکه او تاکید داشته که می خواهد نوزاد خود را به دنیا بیاورد.

بر اساس اسنادی که وکیل وی در تاریخ ۲۳ آگوست در دادگاه ارایه داده است، از آنجا که خانم ما وی هویا با انجام عمل کورتاژ موافق نبوده است، پلیس با توسل به خشونت و مواد بیهوش کننده موفق به انجام این عمل شده است.

وکیل وی اصرار دارد که خانم ما وی هویا قبلا متهم به هیچ جرمی نبوده و این بار نیز وی به دلیل مسایل مادی و گرفتن پول از یکی از آشنایان خود، حاضر به حمل مواد مخدر شده است.

بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، مجازات داشتن مواد مخدر در کشور چین بسیار سخت است و خطر اعدام در شرایطی که حتی مقدار مواد مخدر به یک کیلو نیز نرسد جان شخص متهم را تهدید می کند و در شرایطی که خانم ما وی هویا قرار گرفته است، بسیار بعید است که دادگاه در رای اعدام وی تجدید نظر کند و معمولاً در چنین شرایطی متهم چند ساعت بعد از این که دادگاه رسماً رای خود را اعلام کرد، به دار آویخته می شود. بر اساس گزارش خبرنگارهای این کشور، حکم خانم ما وی هویا طی

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

فستیوال ساحل جهانی

در هفته اول ماه سپتامبر، جنبش آنتی گلوبالیسم دامنه اعتراضات خود را از خیابانها به صحنه سینما برد. این جنبش، بدیل فستیوال فیلم ونیز را در ساحل دریای آن بر پا کرد. خانم نوامی کلاین، اکتیویست کانادایی، برای تبلیغ فیلم Take One که فیلمی مستند از شورشهای سیاسی در آرژانتین است، در مرکز توجه این فستیوال قرار داشت. کلاین همچنین نویسنده کتاب معروف No Logo که با استقبال زیادی به ویژه در ایتالیا روبرو گشت، می باشد. در این فستیوال، هنرپیشه، کارگردان و فعال صلح و حقوق بشر آقای تیم رابین نیز شرکت داشت. او نیز فیلم Code 46 را با خود به ارمغان آورده بود. تیم رابین از هنرمندانی که در برابر جنگ عراق سکوت اختیار کرده اند، انتقاد کرد و گفت: "آزادی بیان از خودتان شروع می شود که بتوانید دهانتان را باز کنید. برخی می گویند که به آزادی معتقدند اما وقتی دهان باز نمی کنید، پس بهتر است در سرتان هم نباشد."

فستیوال ساحل جهانی، توجه را از فستیوال هالیوودی که مخارج هنگفتی صرف آن شده و هنرمندانی چون تام هنکس، تام کروز، جان تراولتا و فیلمهایی همچون ترمیناتور، به سوی خود جلب کرده. در کنار این فستیوال که با برپایی چادر در سواحل شنی برگزار شد، تظاهرات ضد جهانی سازی نیز برگزار گشت.

فستیوال عکس در روستای بارو



یک روستای کوچک با ۳۵۰ نفر جمعیت در نزدیکی شهر آنگولم، منطقه شرانت فرانسه، از روز شنبه ۱۸ سپتامبر به مناسبت برگزاری پنجمین دوره فستیوال عکس «باربژکتیف» برای مدت ۹ روز پذیرای بیش از ۱۰ هزار بازدیدکننده است.

پنجمین دوره فستیوال عکس «باربژکتیف»، روز شنبه ۱۸ سپتامبر افتتاح و تا روز ۲۶ سپتامبر، ادامه خواهد داشت. این دوره از فستیوال تحت عنوان «یک روستا عکس» برگزار می شود و در جریان آن چندین هزار قطعه عکس که به دیوار خانه ها و مغازه های روستای بارو نصب می شوند، به نمایش درمی آیند. در این فستیوال، شمار زیادی از عکاسان حرفه ای و آماتور عکسهای خود را به نمایش خواهند گذاشت.

سال گذشته پاتریک شوول عکاس مستقل، مهمان افتخاری این فستیوال بود و در پنجمین دوره فستیوال عکس «باربژکتیف»، ژروم دولای، عکاس خبرگزاری آسوشیتدپرس مهمان افتخاری است که عکسهای خود را بویژه تصاویر فلسطین و بغداد را به نمایش می گذارد.

کنسرت موسیقی در سیرجان

چند تن از حزب الهیهای سیرجان، در اعتراض به برگزاری کنسرتهای متعدد موسیقی در این شهر بیانیه ای انتشار دادند. این بیانیه که در نماز جمعه این شهر توزیع گردید، با اشاره به برگزاری کنسرت موسیقی "در شب شهادت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام" ، این مراسم را حریم شکنی و توهین به مقدسات دانسته و به سکوت مسوولان در برابر اجرای چنین برنامه هایی به شدت اعتراض کردند و آن را "شبیخون فرهنگی دشمنان اسلام" خواندند. این شبیخون فرهنگی به استبداد مذهبی، دیگر نباید حادثه جدیدی برای حزب الهی ها باشد. منبع خبر، روزنامه جمهوری اسلامی

احضاریه برای دست اندر کاران جشن خانه سینما

ابراهیم حاتمی کیا در اعتراض به احضار برخی از دست اندر کاران جشن خانه سینما می گوید: "آقایان اگر این بار قرعه بنام سینما خورده که باید ادب شود، لاقل شان و حال متهم را رعایت کنید و اتهامی در حد و اندازه این اهالی فرهنگ قائل شوید. به تعبیری الکن، عدالت این تنبیه را رعایت کنید."

حال که چنین مقرر شده، خوشتر آن است که به خاطر اندیشه و نظرات مستتر در فیلم هایمان خوانده شویم تا قصور در نگرهانی جشن سینما!! این حقیرانه ترین اتهامی است که به سینمای مظلوم کشورمان می زنیم.

در این سینما هیچ نگاه، اندیشه ای و فرهنگی و حتی سیاسی چالش ساز وجود ندارد که بخاطرش خوانده شویم؟ عزیزان انصاف کنید، تحقیر بومی و منطقه ای و جهانی این فراخوان جبری را ما در کدامین چاه فریاد زنیم.

این سخیف ترین شکل تنبیه است. تحقیر ما، تحقیر مخاطب است. مدعی هستیم که ما بر روان و روح مخاطب تاثیرگذاریم. تحقیر شدن ما تحقیر قهرمانان قصه هایمان و تحقیر قهرمانان تحقیر مخاطبان است. این فرآیند قطعی است. به آیندگان رحم کنیم. خبرگزاری ایسنا

فیلم "سقوط" از جنبه های مثبت هیتلر، با استقبال تماشاچیان روبرو شد

فیلم سقوط، نخستین فیلمی که جنبه های مثبت زندگی هیتلر، دیکتاتور نازی و حوادث آخرین روزهای زندگی او

را به تصویر آورده است به روی اکران آمد.

بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه به نقل از شرکت آلمانی «دیر اینترگانگ» که مسوول تبلیغات این فیلم است. صدهزار نفر از این فیلم دیدن کردند.

این فیلم بر اساس کتاب «یواخیم فست»، مورخ و نیز خاطرات خانم «تراودل یونگه»، منشی شخصی هیتلر، ساخته شده است.

در این فیلم که «برونو گانز» ایفای نقش هیتلر را به عهده دارد، به جنبه های انسانی وی که یکی از بزرگ ترین جنایتکاران تاریخ به شمار می آید، پرداخته شده است.

مایکل مور،

انتخاب بین نمایش میلیونی یا اسکار

مایکل مور، کارگردان فیلم فانهایت ۹/۱۱، در نامه ای به طرفدارانش نوشت تصمیم گرفته است، بین شانس نمایش فیلمش برای میلیونها نفر و بدست آوردن جایزه اسکار، اولی را انتخاب کند. او در نامه ای به طرفدارانش نوشت، تا به حال ۲۰ میلیون آمریکایی، فیلم او را دیده اند و در ۵ اکتبر، سی دی این فیلم در اختیار مردم قرار می گیرد. او امیدوار است که فیلم فانهایت ۹/۱۱، قیل از انتخابات ریاست جمهوری در تلویزیون به نمایش گذاشته شود. بنا بر مقررات دریافت جوایز اسکار، فیلمی که قبل از ۹ ماه از تاریخ اکران شدن در سینما، در تلویزیون به نمایش گذاشته شود، شانس شرکت در اسکار را از دست می دهد. مایکل مور می گوید، برای من و همکارانم، بیرون راندن بوش از حکومت و آگاه کردن مردم از گرفتن جایزه اسکار اهمیت بیشتر دارد.



جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

جهانی سازی، جنگ و تولید
سلاحهای هسته ای، سه عامل
نابودی محیط زیست

اکثر مردم جهان با خطری که گرم شدن کره زمین در برابر حیات انسانی نهاده، آشنایی دارند. اما شدت و حدت این خطر مرگزا و درجه جدی بودن آن هنوز درک نشده است. واقعیتی که دانشمندان بارها یادآور گشته اند، نشان از غیر قابل تردید بودن این امر دارد که نابودی محیط زیست، خطرناکترین و جدی ترین عاملی است که هم اکنون جامعه انسانی را تهدید می کند. اگر چه برخی از سیاستمداران و رهبران کشورها و همچنین کمپانیهای نفتی سعی می کنند خلاف آنرا به مردم بگویند، دانشمندان بیشماری می گویند که این مشکل واقعی بوده و گاز کربنیک که از سوختن نفت، ذغال سنگ و بنزین و غیره ایجاد می شود، عامل مهمی در تغییر آب و هوای زمین می باشد. دانشمندان معتقدند که باید هر چه سریعتر اقداماتی در این باره صورت بگیرد.

مطالعاتی که اخیرا در این زمینه صورت گرفته است، بیانگر آن است که برای اولین بار در تاریخ کره زمین، در اثر گازهای گلخانه ای تغییرات عمده ای در چرخه طبیعی آن ایجاد گشته است. میانگین دمای زمین در دو قرن اخیرو همراه با صنعتی شدن انسان، سریع تر از دیگر دورانه افزایش یافته است. بی توجهی به محیط زیست از جانب انسانها و حکومتها، خطر مرگ و نابودی ناشی از محیط زیست آلوده را هر روزه شدت می بخشد.

جهانی سازی که با سه فرآیند تجارت ناعادلانه، آلودگی محیط زیست و نقض حقوق بشر رابطه مستقیم دارد، با بی توجهی به محیط زیست برای کسب سود بیشتر بر این مشکل افزوده است. سرمایه داری کلان در بسیاری از کشورها با تشویق جامعه به مصرف، بیشترین آلودگی هوا را ایجاد کرده اند. برای مثال، در آمریکا بیش از هر کشور دیگری گازهای گلخانه ای ایجاد می شود (هر آمریکایی نزدیک به دو برابر یک اروپایی) با این وجود، آمریکا تنها کشور صنعتی جهان است که برای کاهش آلودگی هوا اقدامی عمل نمی آورد.

از سوی دیگر، جنگ و به کار گیری سلاحهای هسته ای، چشم اندازی به مراتب وخیم تر را پیش رو قرار داده است.

روز سه شنبه ۷ سپتامبر، خبرگزاری رویتر از قول یک دانشمند انگلیسی گزارش داد که میلیونها نفر در سراسر جهان به علت آب و هوای نامتعادل دچار مرگ زودرس خواهند شد. پرفسور مایک پیلینگ، با اشاره به موج گرمای بیش از حد و هوای آلوده که سال گذشته در اروپا سبب مرگ هزاران نفر گشت می گوید: "ما همچنان شاهد ازدیاد هوای نامتعادل بیشتری خواهیم بود". دانشمند مذکور این سخنان را در میتینگ انستیتو انگلیسی پیشرفتهای علمی بیان کرد. او گفت، تداوم در بالا رفتن سطح آب و هوای نامتعادل، بدون شک مرگ و میر بیشتری را در پی خواهد داشت. او گفت، آلودگی جوی مانند یک بیماری مسری در سراسر جهان گسترده شده اگر چه بیشتر در نواحی صنعتی نیمه شمالی است. آلودگی هوا از آسیا به سوی آمریکا و اروپا و دوباره به طرف آسیا روانه می گردد. او اضافه می کند که بالا رفتن تعداد پرواز هواپیماها، در تغییر مکان هوای آلوده موثر بوده اند اما بزرگترین مشکل هم اکنون تغییر آب و هوا است که "ما باید آنرا کنترل کنیم".

او می گوید، مشکل ما تنها کارخانه ها، هواپیماها، هوای آلوده ای که اتوموبیلها ایجاد می کنند نیست، بلکه سوزاندن چوب و سوختههای فسیلی برای گرما یا روشنایی و یا آتش سوزیها در جنگلها نیز هست.

بسیاری از کشورهای صنعتی در سال ۲۰۰۱، پروتکلی را امضا کردند که طبق آن متعهد شدند، تا سال ۲۰۱۰، سطح گازهای گلخانه ای را پایین بیاورند. اما وجود شهرهای پر جمعیت و ترافیک سنگین به این امر کمک نکرده است. پرفسور پلینگ می گوید: "مردم همچنان با سطح بالای آلودگی هوا در تماس هستند که سلامتی آنان را به خطر می اندازد".

پرفسور پیلینگ، از دولتها خواسته است که علل تمامی انواع آلودگی هوا و نابودی محیط زیست را همزمان مطالعه کرده و از آن جلوگیری به عمل آورند. او می گوید: "ما باید تا می توانیم برای کنترل این وضعیت، با توسعه تکنولوژی که یاری دهنده باشد کار کنیم اما باید روش زندگی خود را نیز تغییر دهیم".

پیش بینی هایی که تاکنون صورت گرفته است، حاکی از بالا رفتن سطح



دریا است. بطوری که در ۵۰ سال آینده برخی از جزایری که در سطح پایین قرار دارند، بطور کلی محو خواهند شد. نزدیک به ۳۰ میلیون نفر در بنگلادش، یونان و ویتنام، به فاصله یک متر از سطح آب زندگی می کنند که به هیچگونه وسیله ایمنی دسترسی ندارند و بدتر آنکه میلیونها نفر از گرسنگی به خاطر از بین رفتن محصولات کشاورزی در خطر مرگ قرار خواهند گرفت. بیش از ۱۰ میلیون نفر در آفریقا به خاطر خشکسالی در مرز گرسنگی و مرگ قرار گرفته اند. این خشکسالی از اولین علایم تغییر آب و هوا بوده است.

از این روست که بیش از هر زمانی مردم جهان موظف می گردند در حفظ محیط زیست هم در زندگی روزمره خود و هم با تحت فشار قرار دادن دولتها تلاش کنند. مخالفت با جهانی سازی که گذشته از آثار مخرب اقتصادی و اجتماعی، در نابودی محیط زیست نیز سهم به سزایی دارد و مبارزه با جنگ و تولید سلاحهای هسته ای که عامل مرگ و نابودی بشر است، بخشی از این تلاش محسوب می شود.

اختناق در چین، سرپوشی بر
بحرانهای اقتصادی

وقتی در سال ۱۹۲۷ مائو جزوه ای با نام "گزارشی از بررسی جنبش دهقانی" را نوشت، بهانه ای ایجاد گشت که حزب کمونیست از جنبشی طبقاتی روی گردانیده و به جنبشی دهقانی و تشکیل "شوراهای دهقانی" روی آورد.

اکنون بحران اقتصادی در چین و شرایط زندگی میلیونها دهقان، آنچنان وخیم گشته که رهبران این کشور ناچار می گردند از انتشار کتابی که حتی روی انتقاد مستقیم به دولت ندارد و تنها گوشه ای از زندگی دهقانان را شرح می دهد، هراسناک گردند.

چن گوایدی و وو چاناتانو، نویسندگان پر فروشترین کتاب سال به "نام کندکاوای در زندگی دهقانی چین" که به بررسی مشکلات کشاورزان کوچک در این کشور پرداخته است، به دادگاه احضار شده و انتشار مجدد این کتاب ممنوع می گردد.

مقامات چینی در مرحله اول انتشار این کتاب، از آن به عنوان یک "اثر جدی" یاد کردند و گفتند که این از کمیاب ترین آثار است که از رنج و فقر دهقانان سخن گفته است. وزیر انستیتو ادبیات آکادمی علوم اجتماعی حزب کمونیست، این کتاب را مورد تقدیر قرار داد. اما پس از اینکه در اولین ماه انتشار آن صد هزار نسخه به فروش رفت و بحث پیرامون شرایط زندگی اسفبار روستاییان کشاورز بر سر زبانها افتاد، انتشار این کتاب و بحث پیرامون آن در رسانه های دولتی ممنوع اعلام شد. با این حال، در پاسخ به سیل تقاضاها برای بدست آوردن کتاب، میلیونها نسخه از آن به طور غیر قانونی به چاپ رسید. یک منتقد کتاب در این باره گفت: "این کتاب بر روی خون و اشک دهقانان نوشته شده است." تا کنون ۸ میلیون نسخه از این کتاب به فروش رسیده است.

انگونه که پیداست، شاکی اصلی، Zhang Xide یکی از وزرای سابق حزب کمونیست است که یک فصل کامل کتاب در باره استبداد و ستمی که او بر کشاورزان روا داشته و از جمله بالابردن مالیات، سیاست "فقط یک فرزند" و خشونت پلیس اختصاص داده شده است. او که خود از امکانات فراوانی برخوردار بوده، پس از اینکه در سال ۱۹۹۶ پست اداری خود را ترک کرد، بیش از سه هزار کشاورز خشمگین خانه او را به آتش کشیدند. دانگ پس از ترک کار قبلی اش،

جهان در آینه مرور

همچنان مشاغل بالای اداری را حفظ کرده است. بقیه از صفحه ۱۳

بوروکراسی چین نه تنها از اینکه مشکلات در دستگاه حکومت با این کتاب مطرح شده نگران گردیده است، بلکه از درجه محبوبیت آن نیز به هراس آمده است. دادگاه پس از اولین جلسه بازپرسی، فوراً به ناشر کتاب، ادبیات خلق، دستور داد که از انتشار چاپ بعدی این کتاب خودداری کند.

به همین مناسبت، صدها کشاورز در بیرون از دادگاه دست به اعتراض زده و به حمایت از نویسندگان کتاب مزبور برخاستند و اداره تبلیغات مرکزی به رسانه های دولتی دستور داد تا از انتشار اخبار مربوط به این امر خودداری کند. به خبرنگاران خارجی نیز اجازه حضور در جلسه دادگاه داده نمی شود.

چون و، بیش از ۳ سال صرف تحقیق در روستاها برای نوشتن این کتاب کرده اند. آنها زندگی سخت و طاقت فرسای دهقانان، پایین آمدن قیمتها، کمبود دسترسی به خدمات پایه ای، مالیاتهای سنگین، خشونت پلیس همچنین باج گیری، فساد و زندگی مرفه آنان و مامورین دولتی را شرح داده اند.

سیاستهای دولت چین، میلیونها تن از مردم فقیر روستاها را به شهر کشانده است. این اقدامات به لحاظ سیاسی، نه تنها در روستاها که بطور سنتی حمایت کنندگان رژیم بوده اند بلکه در بین طبقه کارگر که در دو دهه اخیر بطور سرسام آوری رشد نموده نیز موجب بروز خشم اجتماعی شده است.

رهبران چینی، خوش آمد گوی هیچگونه بحثی پیرامون زندگی دهقانان نیستند، زیرا ارتش انقلاب چین را همین دهقانان تشکیل داده بودند. در واقع، یکی از موضوعاتی که این کتاب به آن پرداخته بود، ارتباط مشکلات فعلی و ریشه یابی آن در حوادث دوران مائو می باشد.

آنچه که دهقانان در مراحل اولیه انقلاب ۱۹۴۹ از آن سود بردند، قربانی صنعتی گشتن شهرها شد. این حوادث، برای میلیونها دهقان قطعی و مرگ را به همراه آورد. به همین خاطر بود که در اواخر سالهای ۱۹۷۰، دنگ شیائوپینگ، راه حل بحران اقتصادی ایجاد شده در کشور را با بازکردن درهای چین به روی تبادلات بازرگانی و سرمایه های خارجی پاسخ داد. آنچه که تحت کشاورزی کلکتیو مائو کشاورزان را تا حدودی تحت حمایت قرار می داد، در دوران دنگ از بین رفت.

از سوی دیگر، جایجایی کمونهای خلق به روستایی- شهری شدن، لازمه اش ایجاد دستگاه های بوروکراتیک دولتی بود که مخارج سنگینی را به دوش دهقانان انداخت. حاصل این اقدام، چوب و چماق ماموران دولت برای جمع آموری بی پایان مالیات و وجوه دیگر بود.

دهقانان جان به لب رسیده که نمی توانستند تحت این شرایط نیازهای روزمره خود را تامین کنند، به شهرها رو آوردند و بدین صورت چین تبدیل به "کارگاه جهانی" شد. جالب توجه اینکه، اگر چه رهبران چین گهگاه از کمک به دهقانان و دادن سوبسیدهای کشاورزی سخن می گویند، اما عملی گشتن آن، مشکل کمبود کارگر در کارخانه ها و اختلال در سرمایه گذاری خارجی و سود های کلان برای آنان را تشدید خواهد کرد. هم اکنون این کشور، با کمبود دو میلیون کارگر روبرو گشته است.

تعليق اجباری

لیلا جدیدی همانگونه که انتظار می رفت، رایزنان جمهوری اسلامی، ادعاهای کهنه ی خود که تاریخ مصرفشان پس از تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس به پایان رسید را دوباره تکرار کردند. آنان تلاش کردند با حاشیه روی، اکراه جامعه بین المللی از دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح هسته ای را نادیده بگیرند. این امر آنچنان روشن و ناشیانه صورت گرفت که جان بولتون، معاون وزیر خارجه آمریکا را نیز اینگونه به صدا درآورد که تفسیر جمهوری اسلامی از قطعنامه شورای حکام "پرداختن به کلمات به جای مفاهیم است".

روحانی، سرگماشته جمهوری اسلامی در مذاکرات هسته ای، با خشم از آمریکا به خاطر "فشار" به اعضای شورا و "گله مندی" از اروپاییهای نمک شناس و امیدواری نسبت به تاثیرگذاری اعضای عدم تعهد در اجلاس آتی شورای حکام در ماه نوامبر که رویکردی جدی تری را به آنان و گروه ۷۷، چین و روسیه را دربر می گیرد، سخن گفت. او اظهار داشت که "زمان تعلیق در اختیار ایران است" و "این تعلیق می تواند از یک روز تا یک سال طول بکشد". او افزود، "تعلیق کاری داوطلبانه است" و جمهوری اسلامی در گذشته هم "نه از روی اجبار بلکه داوطلبانه" به آن تن داده است.

وقتی روحانی می گوید "به همکاری با آژانس ادامه می دهیم، حتی بصورت گسترده تر"، هیچکس به اندازه خود او و اربابانش به تاثیرات دردناک چوبی که رژیم توسط آن وادار به همکاری با آژانس شد، واقف نیست. از این روست که بحث تعلیق داوطلبانه نمی تواند معنای دیگری

جز انتظار معامله بر سر خواسته های برآورده نشده رژیم داشته باشد که آنهم پاسخی جز همان تجربه ناکام گذشته نخواهد داشت. البته با این تفاوت که اینبار به جای ترکه چوب، در برابر "گرز قطعنامه شورای حکام قرار گرفته اند.

آقای فیشر، وزیر امور خارجه آلمان یادآور شد که تصویب قطعنامه پیشنهادی اروپا "علامت آشکاری از اتحادیین ما را به دولت ایران نشان داد." جان بولتن نیز تاکید کرد: "ما تا ماه نوامبر منتظر نخواهیم ایستاد و ممکن است از شورای حکام بخواهیم نشست خود را زودتر برگزار کند". جک استرا، وزیر خارجه بریتانیا گفت: "این قطعنامه نشان داد که جامعه جهانی موضعی واحد دارد و امیدوارم ایران پیام روشن و واضحی را که دارد درک کند."

درک یا عدم درک قطعنامه یا تظاهر به نپذیرفتن آن، دردی را از رژیم درمان نمی کند. آنچه مسلم است، جمهوری اسلامی ناچار است به تمامی فعالیتهای هسته ای خود خاتمه دهد. از این روست که زمان تهدید و قلدری و به مرگ گرفتن تا به تب راضی کردن به سر رسیده است.

مردم ایران و نیروهای مبارز و مترقی و صلح دوست ایران و جهان بایستی خواستار تمکین رژیم به این خواست جهانی باشند و از این امر حمایت کنند. جمهوری اسلامی با پیشبرد اهداف اتمی اش - که برخلاف ادعای رژیم هیچ ربطی به استقلال کشور و منافع مردم ایران ندارد - خواهان دارا بودن سلاحی است که بتواند با تهدید به اهداف خطرناک، استبداد مذهبی، تروریسم و رژیم جنایتکارش تداوم بخشد.

۳۰ شهریور

تضمین ایام ناخوشی

منصورامان بیابیه اتحادیه اروپایی که توسط وزیر امور خارجه هلند صادر گردید، بیانگر رویکرد سرسختانه تر این اتحادیه در برابر تلاشهای هسته ای جمهوری اسلامی است. بیابیه مزبور که بی درنگ پس از گفتگوی نخست وزیر و وزیر امور خارجه هلند با حجت الاسلام روحانی انتشار یافت، خواهان "افزایش همکاری ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی" گردید و با اشاره ضمنی به سیاست نیرنگ آمیز و پنهانکارانه ملاها، همکاری فشرده تر را برای "کسب مجدد اعتماد جامعه بین المللی" ضروری دانست.

آنچه که آقای برنارد بات به نمایندگی از سوی اتحادیه اروپا، به عنوان "افزایش همکاری" از آن نام برده است، در عمل تنها می تواند متوقف شدن پروژه های هسته ای ملاها با مصارف دوگانه را هدف گرفته باشد. در این رابطه، ارایه ی تضمینهای اعتمادپذیر از جانب جمهوری اسلامی، سنگ بنای هرتوافقی برای ادامه بررسی پرونده در آژانس و جلوگیری از بازگشت آن به شورای امنیت سازمان ملل، است.

جدی انگاشته شدن شرایط کنونی از سوی حکومت اسلامی را می توان از تعهداتی که آقای روحانی، نماینده رسمی ملاها در مذاکرات، تقریباً بدون جنجالهای معمول حاضر به دادن آنها شده، می توان برگرفت. وی پذیرفته است، غنی سازی اورانیوم متوقف شود و ساخت، تکمیل و آزمایش دستگاههای سانتریفیوژ، از دستور کار حکومت خارج گردد.

این توافق در صورت پذیرش چارچوبهای اجرایی آن توسط جمهوری اسلامی، موجب خواهد گردید، نشست هفته آینده شورای داوران آژانس، تصمیم گیری قطعی پیرامون پرونده هسته ای ملاها را به اجلاس ماه نوامبر واگذار کرده و به تعیین جبهتی که این تصمیم می بایست گرایش یابد و مکانیزمهای اتخاذ آن، بپردازد. همزمان پی ریزی و تعریف ابزارهای کنترل و نظارتی که وظیفه ی آنها محک زدن میزان پایبندی جمهوری اسلامی به تعهداتش می باشد، از جمله محورهای اصلی مذاکره در نشست آتی خواهد بود.

به نظر می رسد جمهوری اسلامی یک فرجه ی تازه خریده باشد. با این وجود و بانگاه به گنجایش سیاسی وهمچنین تکنولوژیک آن، گمان نمی رود زمان مزبور با اوقات خوشی همراه باشد.

۱۸ شهریور ۸۳

اطلاعیه خبری کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری

بروکسل چهارشنبه ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۴

امروز کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری تاسف عمیق و نگرانی خود را در قبال کوتاهی مقامات ایرانی پیرامون سفر ناظران بین المللی ابراز نمود. این اقدام از سفر ناظران بین المللی برای شرکت در دادگاه ۷ فعال کارگری که بنا است ۲۳ سپتامبر شروع شود، جلوگیری کرد. وکلای مدافع این فعالین نیز نگرانی خود را از اینکه دادگاه در غیاب ناظران بین المللی برگزار خواهد شد ابراز داشتند.

بنا بود محاکمه محمود صالحی، یکی از ۷ فعال کارگری که در پی دستگیری شان در برگزاری مراسم اول ماه امسال متهم شده اند در پی تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری بوده اند، روز ۹ سپتامبر برگزار شود و محاکمه دیگر متهمان در روزهای بعدی.

دولت ایران خواسته های مکرر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری ICFTU و اتحادیه های کارگری و سازمانهای حقوق بشر ایتالیایی، فلسطینی و سوئدی برای فرستادن ناظران به این دادگاه را بی جواب گذاشته است.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری ICFTU با دقت روند کار دادگاه علیه فعالین کارگری را، که نقض آشکار التزامات ایران به متابه عضو سازمان جهانی کار در قبال قوانین این سازمان است را دنبال خواهد کرد.

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری ICFTU که ۱۴۸ میلیون کارگر را نمایندگی میکند، ۲۲۴ سازمان وابسته در ۱۵۲ کشور جهان دارد. این کنفدراسیون همچنین عضو اتحادیه های جهانی <http://www.global-unions.org>

برای اطلاعات بیشتر لطفا با بخش مطبوعاتی شماره های ۳۲۲۲۲۴۳ یا ۳۲۴۷۶۶۲۱۰۱۸ تماس بگیرید.

متن فوق توسط امور بین الملل کانون زندانیان سیاسی ایران(در تیتیم) ترجمه و برای آگاهی عموم انتشار می یابد

سال تحصیلی جدید مبارک باد!

جعفر پویه



سال تحصیلی جدید شروع شد. بیش از شانزده میلیون دختر و پسر به شوق آموختن، راهی مدارس می شوند. همکلاسیهای سال قبل، یکدیگر را می جویند و با همشاگردیهای جدید آشنا می شوند. فضای مدارس با ورود کودکان، نوجوانان و جوانان، مالا مال از شور و شوق است. فریاد شادی شیطنت آمیز دانش آموزان، فضای شهرها را سرشار از جنب و جوش می کند. اما عوامل حکومتی که با هر گونه شادی بیگانه اند، این همه را نیز برنخواهند تابید.

شمارگرمه های حکومتی در چهار راه ها، به چند برابر رسیده است و آنها چارچشمی کودکان و جوانان را تحت نظر دارند تا با کوچکترین حرکت آنان، حضور خشونت بار خود را یاد آوری کنند. لباس جوانان و نوجوانان، آرایش موهایشان، روپوش دخترکان و تار مویی از آنان، گناهدانی است که خیل عظیم پلیس و نیروهای امنیتی باید از سرزدن آن جلوگیری کنند. دوباره مدارس همچون پادگانی نظامی تحت نظر قرار خواهد گرفت و حکومت نظامی اعلام نشده ای هر روزه هنگام شروع و پایان ساعات درس برقرار می شود تا ماموران به ظاهر انتظامی، به جای تعقیب جنایتکاران و دارودسته های شرور مخل آسایش مردم، به کنترل جوانان و کودکان بپردازند و بجای مراقبت از آنان، برایشان مزاحمت ایجاد کنند.

همزمان با آغاز سال تحصیلی، پاسدار رویانیان، رییس مرکز فوریتهای پلیسی تهران می گویند، در اطراف برخی

دبیرستانها، ماموران پلیس مستقر شده و گشت زنی می کنند. این در حالی است که بیش از بیست و دو کودک در پاکدشت ورامین، امسال به مدرسه برنخواهند گشت، زیرا در منطقه تحت نظر همین

نیروها، جنایت پیشگانی به شکار کودکان رفته اند و بدون پروا پس از تجاوز، آنانرا به قتل رسانده اند.

به جز فضای سنگین پلیسی در سطح شهر، کتابهای بی محتوای سختگیریهایی مذهبی حاکم بر مدارس، فضا را برای کودکان و

جوانان غیر مطبوع می کند. آموزگاران سرکوب شده، این زحمتکشان و خدمتگزاران بی مدعا، سالی دیگر، شاید به شوق دیدن بچه ها به مدرسه آمده اند چون دستمزد آنان کفاف حداقل زندگیشان را هم نمی کند. آنها به همین دلیل در سال تحصیلی قبل، چندین بار دست به اعتراض زدند، ولی صدایشان به جایی نرسید زیرا نیاز باندهای مافیایی حاکم بر کشور، برای انباشته کردن حسابهای بانکیشان بیش از اینهاست. بسیاری از دانش آموزان به دلیل ناتوانی مالی خانوادههایشان در پرداخت هزینه های سنگین شهریه، کتاب و... به جای مدرسه، روانه کارگاهها شده اند. عده ای دیگر به جرم نوشتن در وبلاگی یا اعتراض به فضای غیر انسانی اطرافشان و دلایل دیگری که حکام شرع از آن آگاهند، در زندانها بسر می برند.

با همه اینها، باز شور و شوق آموختن، نشانی از امید به آینده ای بهتر است. امید به آزادی و عدالت، امید به آسایش و آرامش و زندگی ای بهتر در فریاد و ولوله شورانگیز دانش آموزان و دانشجویان در سراسر کشور طنین انداز است. آغاز سال تحصیلی جدید بر همه فریادگران پهنه علم و دانش و فرهنگ، معلم و دانش آموز و دست اندرکاران زحمتکش مدارس کشور، مبارک باد.

سحر که از کوه بلند جام طلا سر می زنه"

لیلا جدیدی

روزنامه جمهوری اسلامی، وابسته به ولی فقیه، از روزنامه هایی که خبر درگذشت خانم دلکش، هنرمندی که محبوب چندین نسل از مردم ایران بود را درج کرده بودند، خشمگین شده است. روزنامه مذکور، هدف این روزنامه ها را "القائات سیاسی" و "تغییر ذائقه فرهنگی مردم" دانسته و نسبت به "تعدادی از روزنامه نگاران توقیف شده که دولت برای آنها یک میلیارد ریال مقرری بیکاری اختصاص داده" معترض گشت.

روزنامه جمهوری اسلامی، خانم دلکش را که سالیان درازی با استادان موسیقی مانند مهدی خالدي، جواد لشگری، بزرگ لشگری، حبیب اله بدیعی و علی تجویدی همکاری نزدیک داشته، "خواننده زن رژیم طاغوت" خوانده و نسبت به اینکه برخی از روزنامه ها مرگ او را تاسف بار خوانده اند، شدیداً انتقاد کرده است.

بی شک برگزاری بی سرو صدای مراسم خاکسپاری این هنرمند نیز نمی تواند بی رابطه با دیدگاه جمهوری اسلامی به هنر و هنرمند که روزنامه جمهوری اسلامی بلندگوی آن است، باشد.

رژیم ولایت فقیه که اتفاقاً خود با توقیف و ممنوعیت آثار خوانندگان محبوب مردم تمام زور خودش را برای "تغییر ذائقه فرهنگی مردم" زده و از تنبیه و جریمه و ضرب و شتم فروشندگان و صاحبان موسیقی دلخواه مردم هرگز کوتاهی نکرده، هیچگاه هم از فرصتهای بدست آمده برای بهره برداری از هنرمندان، بویژه خوانندگان زن "دوران طاغوت" کوتاهی نکرده است. در این رابطه، آنها ترجیح می دهند که روشندن دست کنسرت گذاربهایشان را در خارج کشور، یاد ببرند. آخوند های حلوا خور روضه خوان، دامنه دو دوزه بازی را از کاسبی مالی در مورد هنر و هنرمند به کاسبی سیاسی هم کشانده اند.

امروز تنها مراسم تدفین خانم دلکش که با صدای رسا و پرقدردت زنانه اش برجسته گشت و توانست انگاره های اخلاق و سنتی دوران خود را زیر پا بگذارد نیست که رژیم را به هراس می آورد. صدای رسا و پرقدردت بسیاری دیگر از زنان با استعداد، متولد نگشته در گلو خفه گشته است.

با یاد دلکش، "سحر که از کوی بلند جام طلا سر می زنه"، دلشوره های حاکمان رژیم واپس مانده وقرون وسطایی نیز با آنان دفن خواهد شد.

۱۶ شهریور

قانون توکلی گونه

منصورامان

تفسیر خبری جنگ صدا

”من قانون می نویسم، من قرارداد لغو می کنم“، این جملات به تازگی در وصیتنامه خمینی کشف نشده و ارتباطی نیز به کابینه آقای بختیار که نخستین ولی فقیه جمهوری اسلامی زمانی با گفتن اینکه ”من توی دهن دولت می زدم، من دولت تعیین می کنم“ به رویارویی با آن رفته بود، ندارد. این هیچ کس کمتر از آقای احمد توکلی، نامزد ناکام مانده ریاست مجلس هفتم ملاها و رییس کنونی مرکز پژوهشهای همین نهاد نیست که با تقلید از امام فوت شده، چنین مصاف می طلبد. نشاندهنده کابینه ی حجت الاسلام خاتمی بر مکانی که هیات وزیران آخرین نخست وزیر شاه بر آن قرار می گرفت بوده، به خوبی موقعیت فعلی باند ”اصلاحات“ در رده بندی قدرت را به نمایش گذاشته است. اما مهمتر از آن، مضمون و دامنه به مراتب اسفبارتری است که جدال قدرت در جمهوری اسلامی پیدا کرده است و بازماندگان آقای خمینی را به یکسان تحت تاثیر قرار می دهد.

تصویب طرح ”الزام دولت به اخذ مجوز از مجلس شورای اسلامی برای انعقاد قرارداد با شرکتهای خارجی“ به روشنی، آشفستگی روزافزون در دستگاه حکومتی و ناتوانی آن در حل تناقضات درونی اش را آشکار می سازد. پاتک باند ولایت به مفهوم آن است که دستگاه اجرایی یعنی دولت، توان تصمیم گیری در مورد عقد قراردادهای بازرگانی و اقتصادی با طرفهای خارجی را از دست می دهد و اختیار این امر بین نهادهای متعدد حکومت تقسیم می شود؛ بدون آنکه در انتها، مرجع صلاحیت دار برای تعیین شرایط و امضای قرارداد برای طرف دیگر مشخص شده باشد. تحت شرایط جدید، توافق دولت با این یا آن قرارداد از همان ارزشی برخوردار است که تعهد و موافقت ”صغار، مهجورین و افراد تحت کفالت“.

با این وجود، تصویری خطاست اگر گمان برده شود توسط قانون جدید، وزنه ی مجلس هفتم درمقایسه با دولت، نزد طرفهای خارجی، سنگینی بیشتری یافته و از این پس نهاد یادشده، طرف اعتماد شرکتها و موسسات خصوصی و دولتی خارجی به حساب خواهد آمد. ابتکار باند ولایت مبنی بر گستراندن دایره شمول قانون جدید به قراردادهای گذشته و به عبارت بهتر، عطف به ماسبق کردن قانون که ظاهرا برای محکم کاری و چارمیخه کردن ”طرح الزام“ اندیشیده شده، شاخی ست که نمایندگان فرمایشی با پشتکاری توصیف ناپذیر، زیرپای خود اهر کرده اند.

نقض یک قاعده ابتدایی حقوقی که در زمره مولفه های ثابت حقوق مدنی به شمار می رود، به یک کرشمه نه تنها اعتبار و صلاحیت مرجع قانونگذاری را زیر سوال برده است بلکه، مشروعیت و شمول کلیه قوانین و تصمیم گیریهای از این پس را نیز با تردید روبرو می سازد. براین اساس معلوم نیست کدام منطق و حجت حقوقی می تواند معتبر ماندن تصمیم آقای توکلی و شرکا در تصویب این یا آن قرارداد خارجی را نزد طرف دیگر قرارداد تضمین کند. این پرسش مجهول، برخلاف فرضیات شیرین و پرمفعتی که باند ولایت در مجلس با تصویب طرح مزبور، مادی شدن آنها را در برابر خود به تصویر کشیده است، آنان را حتی از مداخل ناشی از پورسانت و باجگیریهای معمول نیز محروم خواهد کرد. شاید با نگاه به همین چشم انداز نه چندان زرین بود که آقای توکلی و پیشکار او آقای سبحانی، در جلسه ی روز پنج شنبه، دوم مهر ماه، پیش از به رای گذاشته شدن طرح مزبور، با دستیابی خواهان اصلاح آن به صورتی که شامل تمام قراردادهای نشود، گردیدند. آقای سبحانی، اعضای باند خود را سوگند می داد که ”درانشای طرح“ اشتباهی صورت گرفته و آقای توکلی التماس می کرد که دعوا فقط بر سر ”ترک سل“ (tork cell) و ”تاو“ (tau) است. اما این استدلالها موجب افتادن دوربالی نمایندگان به وجد آمده که ریش و سیل خود را به عنوان عاقد قراردادهای آتی، نیمه چرب یافته بودند، نشد.

تور پهن شده ی الزام کذا، یک انگاره ثابت پیرامون آنچه که به نامی سرمایه گذاری در جمهوری اسلامی برمی گردد را یکبار دیگر و این بار در هیات صریح تر از گذشته، تایید کرده است. تعدد مراکز تصمیم گیری در رژیم ولایت فقیه، ویژگی تعیین کننده ای است که آنها را از دستگاه مدرن و متعارف دولت بورژوازی باز می شناساند و همواره از سوی شرکای خارجی حکومت به منابه یک مانع جدی برای گسترش آنچه که ”همکاریهای اقتصادی“ نامیده می شود، معرفی شده و مورد شکایت قرار گرفته است. اکنون و با مصوبه مجلس ملاها، لیست اعضای این گروه ”کر ناهما هنگ و بدآواز، به شمار مدعیان جدید، طویل تر شده و آناش در فرآیند تصمیم گیری را به سطح یک درهم ریختگی بی مانند، فراز داده است. چیزی که شرکای حکومت را حتی در روابط مقطعی و کوتاه مدت اقتصادی با آن نیز به احتیاطی بیش از این، وادار ساخته و ناگزیر ارزیابیهای سیاسی آنان را در دایره ی نفوذ خود می گیرد.

به نظر می رسد آقای توکلی و مرشد او آیت الله خمینی در یک نقطه تاریخی به هم رسیده باشند، قانون توکلی گونه تصویب شده است و تودهنی خمینی گونه در راه.

الترناتیو سازی کربوبی

زینت میرهاشمی

»ماشین ضد گلوله را ما سوار می شویم و ناسزا را روحانیون کوچ و بازار می خورند.« حجت الاسلام کربوبی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، با ادای جمله بالا نفرت مردم به روحانیت که سمبل نظام ولایت فقیه است را آشکار می کند.

کربوبی در برابر چنین نفرتی، به پایوران رژیم پیشنهاد می کند که کتابهایی که متعلق به دوران قبل از انقلاب و خانواده پهلوی نوشته است را چاپ کنند و در اختیار جوانان قرار دهند. وی چنین تصور می کند که هر چقدر جنایات رژیم گذشته را برای مردم افشا کنند، جنایات خودشان کم رنگ شده و مشروعیت پیدا می کنند. در حقیقت مردم جان به لب رسیده را می خواهند از لولوی سلطنت پهلوی بترسانند. وی اقرار می کند که هر چقدر آخوندها در این مورد حرف بزنند چون وابسته به نظام محسوب می شوند نفوذی در میان مردم ندارد.

از مقایسه دستاوردهای »پر برکت« نظام کنونی (گسترش فحشاء، اعتیاد و فقر) با نظام سابق نه می توان برای نظام شاهنشاهی مشروعیت به وجود آورد و نه می توان پس رفتگی جامعه به وسیله نظام کنونی را کتمان کرد.

کربوبی که تحقیر مردم نسبت به خود و همه سمبلهای نظام ولایتی را حس می کند دقیقا به سستی پایه های نظام واقف است. وی برای جلوگیری از رشد افکار مترقیانه و رویکرد مردم، به ویژه جوانان به راهکاری مترقی، فساد رژیم پهلوی را به رخ می کشد تا نظام خود را رها کننده جلوه دهد. وی زیرکانه می خواهد این مساله را جا بیاندازد که اگر در مقابل جمهوری اسلامی الترناتیوی شکل بگیرد به ناچار دیکتاتوری پهلوی است. پس او نتیجه می گیرد که باید آن الترناتیو را افشا کرد. این که تاریخ خونبار مبارزه مردم ایران و جنایات رژیم پهلوی بخشی از تاریخ مبارزه مردم ایران است و باید توسط محققان غیر وابسته به رژیم به تصویر کشیده شود مساله ای است که در چارچوب اندیشه های پایوران این رژیم نیست. الترناتیو مردم ایران در آغاز قرن بیست و یکم برای راهیابی به توسعه و پیشرفت، رژیم دیکتاتوری پهلوی و یا هر رژیم موروثی دیگر نخواهد بود. بدون شک چنین الترناتیو سازی از طرف کربوبی و همقطارش، ایده های رشد و ترقی، سکولاریسم، دموکراسی و آزادی، حقوق بشر و پلورالیسم را نمی تواند کتمان کند. این ایده ها و امکان تحقق آن در میان مردم ایران جای خود را پیدا کرده است.

۲۶ شهریور



www.naqshineh.com

کودکان قبر خواب

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۲)

اسماعیل وفا یغمایی

کشتار عمومی در کرمان

پس از دستگیری لطف علی خان شهر کرمان یکسره آماج تجاوز و کشتار گردید. به دستور آقا محمد خان بیست هزار جفت چشم مردم شهر کرمان از حدقه بیرون کشیده شد و شمارش گردید. زنان و دختران و پسران نوجوان میان لشکریان تقسیم شدند و مورد تجاوز گرفتند. تعداد زنان و دخترانی که میان سربازان تقسیم شدند تا بیست هزار تن نوشته شده است. سربازان زنان و دختران اسیر را با خود به پایتخت بردند و تا مدت‌ها بعد خانواده‌های اسیران سر در پی آنان داشته و در صورت باز یافتن آنان کوشش میکردند که بتوانند این اسیران را باز خرید نموده و از رنج و نکبت نجات دهند. شمار زیادی از اسیران گردن زده شدند و سرهای کشتگان بر شانه‌های دیگر اسیران تا شهر بم حمل گردید و در آنجا هرمی از سرها ساختند تا خاطره دستگیری لطف علی خان محفوظ بماند. درست در کشاکش این عقب ماندگی‌ها و جنایت‌ها در سوی دیگر جهان انقلاب کبیر فرانسه به مدد شناخت و شعور روشنگران و متفکرین و مبارزان، درها و دریچه‌های جهان کهن را که از غبار خرافه و تاریکی و افکار قرون وسطایی پوشیده شده بود به سوی روشنی و آینده باز میکرد. انقلاب کبیر فرانسه همزمان با آغاز حکومت لطفعلی خان زند و قدرت یافتن قاجارها، پیروز شد.

در باره سلسله زند

دوران ۴۶ ساله حکومت زندیان بر ایران، - بجز ایام حکومت کریم خان که آرامشی نسبی وجود داشت - ادامه همان کشاکشهای خونینی است که بارها در تاریخ ایران تکرار شده است. جدال بر سر قدرت و خونریزی و خشونت، قدرت متمرکز دوران کریم خان را رو به زوال برد و دوران زندیان را چون حکومت افشار به برقی گذرا تبدیل کرد، در حقیقت سلسله زند را باید در بنیاد گذار آن باز شناخت و خاتمه یافته تلقی کرد. در دوران پس از کریم خان تنها در مدتی کوتاه ستاره بخت لطف علی خان زند شاهزاده

شجاع و زیبا روی زند درخشید ولی لطف علی خان پس از به دست گرفتن زمام قدرت تغییر اخلاق داد و در خشونت به آنجا رسید که به قول سر پرسی سایکس «تاریخ ایران» صفحه ۴۱۳ دستور زنده سوزاندن میرزا مهدی یکی از حسابداران ارتش را که به جسد پدرش توهین کرده بود صادر کرد. در دوران کریم خان ایران نوعی مسامحه در مذهب را تجربه کرد. کریم خان با آنکه شخصی معتقد به مذهب بود به سخنان ملایان و اعتقادات آنها واقعی نمیگذاشت. در دوران او در پایتخت، مسلمانان، مسیحیان، کلیمیان و زرتشتیان در کنار هم روزگار آسوده‌ای داشتند. شهر شیراز در دوران کریم خان به آبادانی و رفاه بسیار دست یافت.

سلسله قاجار

۱۲۰۱ - ۱۳۳۹ هجری، ۱۷۸۷ -

۱۹۲۱ میلاد

۱ - آقا محمد خان قاجار ۱۲۰۱ - ۱۲۱۲ هجری. بنیاد گذار سلسله قاجار، آقا محمد خان قاجار فرزند محمد حسن خان قاجارنوه فتحعلی خان قاجار از خان‌های ایل اشاقه باش بود. جد و پدر و برادر آقا محمد خان، هر سه از مدعیان قدرت بودند و هر سه نیز در سودای سلطنت جان باختند. فتحعلی خان قاجار با توطئه نادر شاه به قتل رسید و جسدش در خواجه ربیع مشهد به خاک سپرده شد، پسرش محمد حسن خان قاجار پس از مدت‌ها کشاکش بر سر قدرت با آنکه ارتشی بسیار قوی و پنجاه هزار نفره در اختیار داشت و مدت زمانی بر بخشی از ایران حکومت کرد در دوران کریم خان کشته شد و سر او به دستور کریم خان با احترام در بقعه شاه عبدالعظیم مدفون گردید، از محمد حسن خان قاجار نه پسر و دو دختر بر جای ماند و از زمره آنان حسین قلی خان برادر کوچکتر آقا محمد خان است که به دلیل کشتارها و خونریزی‌هایش در استر آباد به حسین قلی خان جهانسوز معروف شد. او از مدعیان حکومت در دوره کریم خان بود و پس از جنگها و کشاکشهای بسیار و وقتی نزدیکان او متوجه شدند در مقابل کریم خان کاری از او ساخته نخواهد بود چند تن از ترکمانان بموت را اجیر کرده و نیمه شبی او را در سراپرده اش به گلوله بستند و کشتند و جسدش را در شهر استر آباد به خاک سپردند.

آقا محمد خان قاجار در کشاکشهای دوران پدرش همراه با برادرش مدتی به اسارت عادل شاه افشار در آمد

و عادل شاه به دلیل کینه از محمد حسن خان دستور داد آقا محمد خان را در سن پنج سالگی مقطوع النسل کنند. پس از قتل محمد حسن خان، کریم خان زند به دلیل اخلاق خاص خود، با فرزندان محمد حسن خان به مهربانی رفتار کرد و آقا محمد خان را در دربار خود پرورد.

آقا محمد خان در سال ۱۱۵۵ هجری، ۱۷۴۲ میلادی متولد شده بود و در هنگام پایان کار لطف علی خان زند پنجاه و چهار سال داشت. پیش از آن در سن هجده سالگی از سوی پدرش مدتی حاکم آذر بایجان بود و از سی سالگی تا هنگام مرگ کریم خان در دربار کریم خان با راحتی و احترام زندگی میکرد و در بسیاری از اوقات طرف مشورت خان زند بود و خان زند او را «پیران و بیسه» نام نهاده بود.

پس از مرگ کریم خان، آقا محمد خان از شیراز گریخت و به متحد کردن طوایف قاجار پرداخت و در کشاکش جنگ داخلی با زمامداران سلسله زند با سپاه سی هزار نفری خود موفق شد گیلان و مازندران و اصفهان و تبریز و همدان را زیر نفوذ خود در آورد. پس از شکست لطف علی خان دیگر رقیبی در مقابل او وجود نداشت، تنها در خراسان با زمامداران نادر شاه حکومتی سست و خالی از قدرت داشتند.

آقا محمد خان به دلیل این که تهران از همه جا نزدیکتر به محل سکونای ایلات و طوایف قاجار بود تهران را که قصبه بزرگی بود به پایتختی اختیار کرد و تهران از آن زمان رو به وسعت نهاد، او در آغاز قدرت گرفتن به قلع و قمع و کشتار مدعیان و مخالفان و از جمله برادران خود پرداخت. سرکوب قبایل افشار و کشتار ترکمانان از زمره کارهای او در این دوران است.

لشکر کشی به قفقاز و گرجستان و فتح تقلیس قدرت آقا محمد خان را افزون کرد. او در سال هزار و دویست و ده هجری، ۱۷۹۵ میلادی در تهران با به کمر بستن شمشیر شاه اسماعیل صفوی به عنوان پادشاه ایران و به قول سعید نفیسی در جلد اول «تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر»، به نام پیشوای شیعه تاج شاهی بر سر نهاد. پس از تاجگذاری، فتح خراسان و شکنجه و قتل شاهرخ افشار شاهزاده کور و آخرین بازمانده سلسله افشارو لشکر کشی دوم به گرجستان اوقات او را به خود اختصاص داد اما بخت بیش از این با او یاری نکرد و در شب بیست و یکم ذی الحجه سال ۱۲۱۲ هجری، ششم ژوئن ۱۷۹۸ میلادی در حوالی شهر شوشی به دست چندتن از

خدمتگذارانش - که آنها را تهدید به قتل کرده بود - از جمله صادق خان گرجی پیشخدمت، خداداد فرارش و یکی دیگر از خدمتگذارانش بنام عباس به ضرب کارد کشته شد. جسد آقا محمد خان را به دستور جانشینش فتحعلیشاه قاجار به نجف برده و در آنجا دفن کردند.

در باره آقا محمد خان

آقا محمد خان قاجار یکی از چهره‌های شگفت تاریخ پر کشاکش ایران است و شناخت بیشتر او، ما را با بنیاد گذار سلسله‌ای که درست پیش از دوران تاریخ معاصر ما قرار دارد و نوسانات معلولی ناشی از وجود این سلسله، تا دوران ما تأثیرات خود را بیجا نهاده آشنا میکند.

آقا محمد خان به دلیل عقده ناشی از ستم مقطوع النسل شدن در سن پنج سالگی، شخصیت یک بیمار روحی را داشت و به بیماری صرع نیز مبتلا بود. خشونت ناشی از این عقده بر خشونت‌های معمول یک خان ترکمان افزوده شده و سیمایی عجیب از او ساخته است.

خشونت و بیرحمی، کشتار، و تجاوز بی رویه شاخص لشکر کشی‌های او است. کشتار مردم کرمان، کشتار وحشیانه ترکمانان و تقسیم زنان و دختران آنان در میان سپاهیان، کشتار و تجاوز بیرحمانه در فتح تقلیس، شکنجه و وحشیانه شاهزاده کور افشار در مشهد، بیرون آوردن استخوانهای کریم خان از گور و دفن آن در زیر پای خود، گوشه‌ای از دنیای شقاوت‌های او است. در حمله به گرجستان و فتح تقلیس دستور داد شهر را یکسره آماج کشتار و تجاوز و غارت کنند. در این حمله او پانزده هزار زن و دختر و پسر را اسیر و میان لشکریان خود تقسیم کرد. همچنین او دستور داد کشیشان را دست بسته در رودخانه بیاندازند و خفه کنند و شهر را یکسره به آتش بکشند. مورخین نوشته‌اند شمار کشتگان در شهر تقلیس قابل محاسبه نیست.

آقا محمد خان در سپاهگیری و سلوک با سپاهیان و لشکر کشی فرماندهی توانا و متهور بود و در دوران او علیرغم اینکه روسیه دوران کاترین کبیر ارتش روسیه از قدرت بسیار برخوردار بودند نتوانستند به خاک ایران دست اندازی کنند. سرعت آقا محمد خان در لشکر کشی‌ها و اتکا او به سواره نظام تند رو از عوامل پیروزی او در لشکر کشی‌ها بود.

بقیه در صفحه ۱۸

ادبیات ایران در هزاره دوم...

بقیه از صفحه ۱۷

بالاترین علاقه او در کسب قدرت و ثروت خلاصه میشد و برای پیشبرد مقاصد خود از به کار گرفتن حيله و دروغ و بیرحمی پروائی نداشت.

آقا محمد خان با توجه به اینکه ارتش را ابزار نیل به قدرت میدانست در رسیدگی به وضعیت سربازانش کوتاهی نمیکرد. او جامه فاخر نمیپوشید، غذای لذیذ نمیخورد، معمولاً بر روی زمین و در کنار سربازانش مینشست و غذای خود را که معمولاً نان جو و ماست بود میخورد. او برخی رسوم را که پیش از او رایج بود ممنوع کرد، از جمله به دستور او رسم پیشواز از شاه ممنوع اعلام شد و دستور داد فرمانهای دولتی را به زبان ساده پارسی بنویسند. از جمله رسومی که آقا محمد خان بنیاد گذاشت مالیات بستن بر ریش بود. ژان گوره نویسنده فرانسوی در کتاب «خواجه تاجدار» اشاره میکند که شاه قاجار که خود به دلیل خواجه بودن ریش نداشت و از این موضوع ناراحت بود شش نوع مالیات برای ریش معین کرد که تا زمان شیخ ویس خان و حملات او بر قرار بود.

آقا محمد خان جثه ای لاغر و سیمائی مهیب داشت، با وجود مقطوع النسل بودن در حرمسرای او شمار قابل توجهی از زنان روزگار میگذرانیدند. او از دوران جوانی با نواختن سه تار آشنائی داشت.

در ایران دوران آقا محمد خان مانند دورانهای گذشته از آزادی نشانی نبود اما دوران او آخرین دورانی است که ایران مستقل بود. پس از او ایران زخم خورده و بخون کشیده شده آماج بازیگریهای دول قدرتمندی شد که به استقلال ایران خاتمه داده و آنرا بازپچه سیاستهای استعماری خود کردند.

سیمای مذهبی آقا محمد خان

آقا محمد خان قاجار علیرغم تمام بی رحمی ها یش، فردی مذهبی بود و اتفاق میافتاد که گاه در هنگام زیارت در مشهد از خود بیخود شود و حالت بی خویشی و مدهوشی به او دست دهد و گاه نیمه های شب برخیزد و نماز شب به جای آورد، با این همه او از بدام افکندن برادرانش به حيله و نیرنگ و قتل آنان پروائی نداشت.

به قول سعید نفیسی دارای تمام معایب عمومیش بود ولی از نقاط قوت او بهره ای نبرده بود.

سیمای تاریخی فتحعلیشاه

مختصات وارث سلطنت قاجار را در یکی از پر آشوب ترین ایام تاریخ ایران و آغاز توطئه های دولت های اروپائی و روسیه تزاری علیه ایران، میتوان چنین بر شمرد:

عدم شجاعت و تدبیر، مال دوستی و ثروت اندوزی و خست، اعتقاد به خرافات و جادو و طلسمات و روی آوردن به ذکر و دعا در شرایط خطیر، شهوت لجام گسیخته او در علاقه به زنان و گرد آوری آنان در حرمسرا که او را تالی شاه سلطان حسین صفوی قرار داده است. نوشته اند در مدت حیات خود بیش از هزار زن از نژادهای مختلف و سرزمینهای گوناگون گرفت که اسامی ۱۵۸ تن از آنان و اسامی بیش از ۲۶۲ تن از فرزندان ثبت شده است. در «تاریخ ایران» تالیف حسن پیرنیا و عباس اقبال شمار زنان او تا دو هزار تن ذکر شده است. در «روضه الصفا جلد دهم» مجموع حرم و خدمتگزاران و ابواب جمعی حرم فتحعلیشاه بیش از ده هزار نفر بوده است و گاه چهل تن از زنان زیبا روی شاه، مجلس بزم او را گرم نگاه میداشتند.

در حرمسرای او انواع وسایل عیش و عشرت و از جمله سرسره معروف او مهیا بود. این سلطان قاجار آنقدر در شناخت زنان خیره بود که گاه با مشاهده دخترکی چهار ساله برآورد میکرد که در آینده از زیباییان روزگار خواهد شد و از همان سن چهار سالگی او را روانه حرمسرا میکرد. با این همه خاقان خرافاتی و مذهبی تنها به زنان اکتفا نمی کرد و گاه در کمند عشق پسران زیبا روی گرفتار می شد. در این زمره به جوان زیبای کفشدوزی دل باخت و برای دست یابی به او شغل مهمی را در دربار به او سپرد.

مساحت بستر شاه را صد متر مربع ذکر کرده اند. به نقل از «تاریخ عضدی» هر شب شش تن از بانوان حرم در این بستر وسیع کار خدمت به شاه را بر عهده داشتند. مسئولیت گسترده بستر شاه و سازماندهی عیش و عشرت شبانه را یکی از زنان شاه به نام بیگم جان خانم بر عهده داشت. بنا بر روایت همین ماخذ هر شب دو نفر از زنان به نوبت وظیفه داشتند که هر وقت شاه از پهلویی به پهلویی میغلطد کنار او دراز کشیده و پشت و شانه های او را در آغوش بگیرند و دو زن نیز به نوبت کار مالیدن و نوازش

پاهای شاه را به عهده داشتند یک نفر از زنان برای شاه قصه میگفت و نفر ششم تا صبح فرمانبر دستوره های گاه و بیگاه شاه و آوردن نوشیدنی و غذا برای او بود. فعالیت های شاه در حرم تعداد کسانی را که خون شاهزادگی در رگ داشتند به سه هزار و هفتصد تن رساند و این جماعت عظیم در طول سالیان به طور غالب کاری جز مکیدن خون مردم و گذرانی همراه با عیش و نوش نداشتند. هوسرانیهای فتحعلیشاه در سن پنجاه سالگی از او مردی بیمار و شکسته و ضعیف به وجود آورد که میبایست به طور دائم تحت معالجه و مراقبت پزشکان باشد.

فتحعلیشاه با توهمی شگفت که گاه به مرز مضحکه نزدیک می شد خود را ترین و شجاع ترین مرد روزگار میدانست و نوشته ای که در دوران حیاتش در این باره به دستور او تهیه شد و بنام «شمایل خاقان» معروف است نشان دهنده این توهم شگفت است.

فتحعلیشاه در دوران حکومت خود چه در زمینه خارجی و چه در زمینه داخلی با مشکلات فراوان روبرو بود. بازمندگان خاندان صفوی و افشار، شماری از سرداران آقا محمد خان و برخی از نزدیکان او از جمله برادرش از مدعیان او بودند اما فتحعلیشاه در زمینه داخلی با کور کردن عمومیش، سرکوب صادقخان شقاقی، کور کردن محمد خان زند پسر زکی خان زند و شکست دیگر مدعیان موفق شد بنیان سلطنت خود را حفظ کند. در سال ۱۲۱۵ هجری، ۱۸۰۰ میلادی، فتحعلیشاه از قدرت و نفوذ حاجی ابراهیم کلانتر - اصلی ترین عامل شکست لطفعلیخان و انتقال سلطنت به خاندان قاجار و سپس فتحعلیشاه - دچار وحشت شد و دستور داد در یکروز وزیر و تمام نزدیکان و وابستگان او را دستگیر کرده و به کشتار جمعی و کور کردن آنان فرمان داد. حاج ابراهیم کلانتر را نیز ابتدا کور کرده و سپس زبانش را بریدند و او را روانه قزوین کرد و وزیر شاه ساز و مقتدر در آنجا مرد.

پس از حاج ابراهیم کلانتر وزارت شاه را میرزا محمد شفیع مازندرانی به عهده گرفت. در دوران میرزا شفیع کار برادر شورشی فتحعلیشاه با کور شدن و کارنادر میرزا افشار پسر شاهرخ افشار با کشته شدن او و کور شدن نزدیکانش به پایان رسید.

ادامه دارد

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

| | |
|------------------------|---------|
| اروپا معادل | ۲۰ یورو |
| آمریکا و کانادا و سوئد | ۳۳ دلار |
| استرالیا | ۵۰ دلار |
| تک شماره | ۱ دلار |

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

بر اساس این گزارش، یک تحصن ضد جنگ که بسیاری از زنان خواستار شرکت در آن بودند، توسط شهردار نیویورک ممنوع شد. وی علت این ممنوعیت را احتمال آسیب رسیدن به چمنهای پارک مرکزی این شهر عنوان کرده است. هماهنگ کنندگان این راهپیمایی، این ممنوعیت را زیر پا گذاشتن حقوق قانونی آنها برای آزادی بیان و برپایی تحصن به حساب آوردند و یکی از هماهنگ کنندگان از "اتحاد برای صلح و عدالت"، خانم لسلی سیگن اعتقاد دارد که این ممنوعیت کاملاً ماهیت سیاسی دارد و شهردار شهر نیویورک، مایکل بلومبرگ که خود نیز جمهوریخواه و میزبان مجمع جمهوریخواهان است، همه تلاش خود را انجام می دهد که با طرح ریزی دقیق، میزان راهپیمایان علیه سیاستهای جمهوریخواهان را کاهش دهد.

گفتنی است که بر اساس گزارش خبرگزاری های مختلف، ۲۵۰۰۰۰ هزار نفر از اعضای گروه ها و انجمنهای گوناگون، همزمان با تشکیل نشست جمهوریخواهان در شهر نیویورک، علیه سیاستهای جنگ طلبانه و در حمایت از حق و حقوق زنان و عدالت دست به راهپیمایی زدند.

بر اساس گزارش رویتر، پلیس طی سه روز، ۳۱۳ نفر به علاوه ۲۶۴ دوچرخه سوار را دستگیر کرده است. "اتحاد برای صلح و عدالت" که بیش از ۳۰۰ انجمن سیاسی عضو آن هستند، بسیاری افراد را از قسمتهای مختلف کشور به این شهر کشانده است.

یکی از هماهنگ کنندگان این راهپیمایی ها، خانم کریستین هرولد، به خبرنگاران می گوید: «ما اعتقاد داریم که جمهوریخواهان مساله یازده سپتامبر را بطریق مضحکانه و غیر طبیعی چرخانده و می خواهند از آن برای حکومت و غلبه بر جهان استفاده کنند».

بر اساس گزارش رویتر، فعالان سیاسی و مخالفان با سیاستهای اقتصادی، زیست محیطی و جنگ طلبانه بوش که برای دفاع از حق و حقوق زنان، برقراری عدالت و صلح در جهان همزمان با تشکیل گردهمایی جمهوریخواهان در شهر نیویورک، هم پیمان شده اند در سخت ترین شرایط و سختگیریهای پلیس امنیتی در تاریخ تجمعات سیاسی آمریکا قرار دارند.

پرچم حاکمیت «خداوند» و تبعیض روا

زینت میرهاشمی

نوع پوشش و حقوق زنان یکی از مواردی است که مجلس نشینان و نماز جمعه رفتگان را دستپاچه کرده است. گسترش فعالیتهای اجتماعی زنان و نیز نافرمانی آنان در برابر اجبارات حکومتی، چنان لرزه ای بر پیکر نظم مردسالارانه انداخته که پایوران رژیم پیاپی واکنش نشان داده و راه حلهایی گوناگون برای سرکوب حقوق زنان ارایه می دهند.

در برنامه چهارم مصوب مجلس ششم، در بند ه از ماده ۹۹، به «عدالت جنسیتی» اشاره شده بود که این ماده از طرف مجلس هفتم تغییر و به «جلوگیری از تبعیض ناروا» تغییر یافت. خانم الهام امین زاده، عضو فراکسیون زنان مجلس در رابطه با حذف این بند توضیح داد: «عدالت جنسیتی کلمه ای غربی است و شایسته نیست که با توجه به داران بودن قانون اساسی از کلمه ای غربی استفاده کنیم».

عدالت جنسیتی، از جمله ترمههایی است که فقط در قوطی عطراهایی از قبیل حکومت جمهوری اسلامی پیدا می شود. این ترم از طرف مجلس ششم آورده شده بود که توسط هواداران حکومت ولایی حذف شده است. ترم رایج در جنبش فمینیستی، برابری جنسی است. برابری جنسی در برابر حقوق اجتماعی، امری مشخص است که به مکان و زمان و شرایط ربطی ندارد و در کانون آن حقوق برابر زنان قرار دارد. عدالت جنسیتی، حقوق زنان را نه برابر با مردان بلکه با توجه به معیارهای فرهنگی و شرعی، تعریف می کند. در حکومتهای بنیادگرا، با توجه به نقش مردان، ترازوی عدالت کذایی شگفت کج و معوج آهن پاره ای خواهد بود.

شورای نگهبان حتا به این «عدالت» که افسار آن را هم بر اساس قانون اساسی در دست دارد، تن نداد. به دنبال حذف بند مزبور، مجلس به طور غریزی دیدگاه ارتجاعی اش را درباره زنان با جایگزینی عبارت «تبعیض ناروا» به نمایش گذاشت. این عبارت به معنای آن است که آنها تبعیض را قبول دارند. به زعم آنها تبعیض بر زنان بر دو نوع است، تبعیض روا و تبعیض ناروا. نظم ولایی آن طور که آنها خود اذعان دارند، تبعیض روا را قبول دارد.

یک وجه مادی این سیاست را نمازگذاران روز جمعه تهران به نمایش گذاشتند. آنها در حالیکه به خیابانها کشانده شده بودند، حجاب و عفاف زنان را پرچم حاکمیت «خداوند» در مملکت امام زمان دانسته و به امام زمان تسلیت گفتند. آنان با شعارهای «کوبنده» خود از مسوولان قوه قضاییه خواستار مجازات اسلامی برای «بدحجابان» شدند. یکی از شعارهای آنان «مجازات اسلامی، ضرورت الهی است» بود.

طرح «لباس ملی» برای زنان و تدوین «آیین نامه پوشش» از جمله بحثهایی است که در میان پایوران رژیم در جریان است. حقوق زنان، حقوق بشر و جهانشمول است. آزادی پوشش از حقوق اولیه و انسانی زنان است. بدون شک همان طور که زنان ایران قوانین رژیم ولایی و اجبارات حکومتی را به مسخره گرفتند، شعارهای «کوبنده» طرفداران ولایت فقیه و «لباس ملی» اختراع مجلسیان و دیگر شیوه های سرکوبگرانه را نیز در عمل به مسخره خواهند گرفت.

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ صدا گوش دهید .

www.jonge-seda.com

NABARD - E - KHALGH

No : 231 22. sept . 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادت فدایی مهرمه



فدائی خلق سماک اسدیان (اسکندر)

رفقای فدایی:

چنگیز قبادی - محمدعی سالمی - سید نوزادی - حسن حامدی مقدم - غلامرضا صفری - حسین علی زاده - رحمت شریفی - حسن جلالی نائینی - لقمان مدائن - جهانشاه سمعی اصفهانی - محمدرضا فرشاد - ژیلای سیاب - پروین فاطمی - اسماعیل بیدشهری - زهرا بیدشهری - مصطفی رسولی - مهرنوش ابراهیمی - منوچهر بهایی پور - سید احمد لاری - کرامت قبادی - زاهد سجادی - سیامک اسدیان (اسکندر) - مسعود بربری - علیرضا صفری - فریبا شفیعی - ابراهیم شریفی - علی حسن پور - محمد کس نرانی - غلامحسین ونداندزاد - پرویز عندلیبیان - مهدی خانزاده - خیرالله حسن وند - عبدالله یزدانی - علی محمدنژاد - مریم توسلی - فاطمه روغن چی - عزت الله معلم - سید ربیع حسینی - رمضان قربانی - شهسوار شفیعی - جعفر دلیر - بهرام بلوکی - روح الله الماسی - غلامحسین مجیدی - احمد سلیمانی - عباس گودرزی - حسن سبعت - حسن جان لنگرودی - کامران علوی - فرشید فرجاد - احمد کیانی، از سال ۱۳۵۰ تاکنون در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، رهایی و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

خاوران، گورستانی واقع در ۲۰ کیلومتری تهران در مسیر جاده خراسان به آرامگاه عاشقانی که با شب نزیستند و به رژیم جمهوری اسلامی نه گفتند، تبدیل شده است. این آرامگاه بخشی از تاریخ مبارزه مردم و جنایتهای رژیم است. پاسداران جهل، جنایت و شب پرستان، با به خاک سپردن عاشق ترین زندگان، به صورت دسته جمعی، آنهم در منطقه ای پرت و دور افتاده و جدا از قبرستانهای عادی، فکر می کردند می توانند بر راز جنایتی که مرتکب شدند سرپوش گذارند و با پراکندن رعب و وحشت، مانع خانواده های آنها از بزرگداشت فرزندانشان شوند.

جمهوری اسلامی مانند هر رژیم دیکتاتوری دیگر رفتنی است. اما یاد و خاطره قربانیان جنایتهای این دیکتاتوری همواره جاویدان خواهد ماند. راز پایداری و مقاومت نسلی از مبارزان و نیز راز زبونی و وحشیگری حکومت در سالهای ۶۷ سینه به سینه، گوش به گوش نقل خواهد شد.

تشکیل کمیته ای جهت کشف حقیقت آنچه که گذشته است و بررسی اعمال تبهکارانه رژیم جمهوری اسلامی در زندانها، از جمله اقداماتی است که به افشای قتل عام انجام شده و جلوگیری از تکرار آن می تواند کمک کند.

یادمان کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در خاوران

زینت میرهاشمی



را گرامی داشتند. یادمان زندانیان قتل عام شده بر مزار جمعی آنان برگزار شد.

روز جمعه ۶ شهریور، جمعی از بستگان، خانواده ها و نزدیکان زندانیان قتل عام شده در سال ۶۷ شجاعانه در خاوران گرد هم آمدند و با خواندن سرود، یاد عزیزانشان

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم